



سال سخت و رنج با امید؛

مردم ایران

«مردمان سال» جهان!

۱۴



ایران ۹۸ در یک قاب خودمانی؛

از سیل تا کرونا

با فونت درشت!

۳



خوب، بد و زشت البرز در سال ۹۸؛

نفس‌های ۹۸

به شماره افتاد!

۲



#کرونا را شکست می‌دهیم
#نوروز را در خانه می‌مانیم

روزنامه

دنیای سه‌وا دار

www.donyayehavadar.ir

چهارشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۹۸ - قیمت: ۱۰۰۰ تومان

۴۵۲

۱۶ صفحه ویژه نوروز



ویژه‌نامه نوروز ۹۹
با یادداشت‌هایی از:

- مهرداد تیموری
- مهدی تیموری
- توحید وانثانی
- دکتر علی قوامی
- مجید سعیدی
- جمشید حمیدی
- محمدحسین سیفی
- الهام آمرکاشی
- رضا تواضعی
- رضا شاعری
- نسترن کیوان‌پور
- و...

نگاهی گذرا به آنچه در امسال اتفاق افتاد...

«۹۸»؛ سال «با خبری، بد خبری»!

من به اقرارهایم نگاه کردم، سال بد رفت
ومن زنده شدم، تو لبخند زدی و من برخاستم



سرمقاله

خوب، بد و زشت البرز در سال ۹۸:

نفس‌های ۹۸ به شماره افتاد!



تصمیمات جدی و عملی در بستن آرایشگاه‌ها، املاک و برخی نقاط پرتردد و پرخطر شهرستان فردیس در خصوص شیوع «کرونا». بی‌انصافی بزرگی است که نام او و «علی اکبر مختاری» مدیرکل تعزیرات حکومتی استان را بر صدر چهره‌های خوب استان نیاوریم.



چهره بد:
استاندار «عزیز»!



چهره خوب:
دادستان مقتدر فردیس و مدیرکل تعزیرات حکومتی البرز



از اقدامات سازنده و قاطعانه دادستان جوان و البته مقتدر فردیس «حسن جهانشاهلو» هم بارها در این روزنامه نوشتیم و این شجاعت مثال‌زدنی (اعم از برخورد جدی با اعضای شورای شهر فردیس که تا مرز انحلال آن را برد تا دستورات قاطع مقابل محترمان و متخلفان شهری و نهایتاً



مهررداد تیموری
مدیرمسئول

ثانیه شماره برای به پایان رساندن سال یک‌هزار و سیصد و نود و هشت هم به صد آمد. چه کسی تصور می‌کرد سال گذشته که دقیقاً در چنین روزها و ساعتی با هزاران امید، پر از آرزوی خوب برای خود و دیگری بودیم، اینگونه رقم بخورد؟ یقیناً بدبین‌ترین افراد هم پیش‌بینی نمی‌کردند! به هر جهت، لاقلاً این چندروز باقی‌مانده را اگر خدا بخواهد و برخی از مسئولان بگذارند، بدون اتفاق و رخداد منفی‌ای از سر می‌گذاریم و پا به ۹۹ می‌گذاریم. نود و نهمی که از همین حالا بزرگترین آرزوها و مهمترین هایش را برای همه شما عزیزان خواستاریم. چیزی که شاید با وجود تلخی‌ها و سختی‌های بسیاری که در ابعاد «اجتماعی»، «اقتصادی» و «فرهنگی» و... بر ما در سال جاری گذشت در بسیاری از اوقات از آن غافل بودیم و این زمستان ناجوانمرد و سرد بار دیگر به یادمان آورد که هیچ چیز از آن مهمتر نیست؛ «سلامتی» را می‌گوییم. و اما به رسم هرسال که چهره‌های ویژه و

بگویم یا عزل و نصب‌های عجیب و غریبتان؟ اصلاً بگذریم آقا... سال نوبتان هم مبارک! بگذریم!



چهره زشت:
کدومو بدم؟!

پدیده‌های طبیعی و آلودگی‌های صوتی، هوا و... تا زمینی که در سطح شهر به دست «ما»ی انسان کثیف می‌شود یا بافت شهری‌ای که هویتش را روز به روز بیش از همیشه از دست می‌دهد و حیواناتی که هر روز از دست مای «اشرف مخلوقات» آزار دیدند؟ به قول آن تبلیغ تلویزیونی لوس و روی مَخ امسال: سیلشو بدم، زلزله شو بدم، کروناشو بدم... کدومو بدم؟ نه! از من نخواهید که این کار سخت و تلخ را انجام دهم...

این یکی هم که دیگه انتخابتش از سخت‌ترین کارهاست! از اتفاقات و

این اولین باری نیست (مستقیم یا غیرمستقیم) به انتقاد از استاندار عزیزمان می‌پردازیم! ما هم که می‌دانیم ایشان هرچه در حوزه «اجرایی» در امور اجتماعی و سیاسی نداشته باشد، عوضش «جنبه» به شدت بالایی دارد و برای همین هم راحت حرف‌های دلمان را به ایشان می‌زنیم. همانگونه که پیش از این هم گفته‌ایم؛ آخر استاندار «عزیز»! انصافاً این حجم از بی‌تدبیری و ناامیدی را چگونه در دل این شهر و استان تزریق کردی؟ از عدم نظارت بر سیستم فشل اداره کل فرهنگ و ارشاد

نخود هر آشن!

مرغابی‌های کرونایی!



تفاوت دارد؛ زیرا خسارت حواشی و توطئه‌های پیرامونی این هدیه شرقی از اصل تلفات این معجون بسیار بیشتر و ترکیبی از: کینه، دشمنی، نحسی، خرافه، کج‌فکری، سطحی‌نگری، نفوذ و حقد و خیریت است که باید باهوش و بصیرت عمل کرد و اصل تهدید را هم با سلاح پیشگیری و رعایت بهداشت به همراه افزایش قدرت روحی و سیستم دفاعی بدن از تلاش او برای بستن راه نفس جلوگیری کرد تا زنده ماند و باز با امید و شادی و غنا زندگی کرد و محک مجددی برای شناخت دوستان واقعی ملت ایران باشد. سال نوی همگی تان مبارک و بی‌کرونا...

سینه‌خس خس می‌کند روی من حساب کن» ولی او برای زنده نگه‌داشتن همین عمو با نفس نصفه‌ونیمه صدبار توی آمبولانس اشهد عمو را شنیده است ولی گویی خدا هم دم و بازدم این «شش» چارک و «خردل اندود» را دوست دارد. این بهروز ما مصداقی از میلیون‌ها عاقله مرد و پیر و جوان و زن و مرد است که سال‌هاست به زندگی در کلاف تحریم و جنگ روانی دشمن و زیر بند هفت و نبرد نفت و دست‌های آلوده مدعیان بی‌شرف عادت کرده‌اند. ترساندن این ایرانی از «ویروس کرونا» به گمان بعضی مثل ترساندن مرغابی از آب است. غافل از اینکه: این آب با آب‌های قبلی



سعید شفیعیان

نامش بهروز است قدش تا زانوی پدرش بود که باباش زیر قرآن در رفت و هنوز که هنوز است آن رفتن برگشتنی نداشته است. سال هاست که عمویش گفته است: «تا این

برادر عزیز و گرامی جناب آقای مولوی حراست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ضمن عرض تسلیت بابت درگذشت جانگداز پدر بزرگوارتان از پیرغلامان اهل بیت که موجب تالم خاطر گردید، برای آن مرحوم طلب آمرزش و آرامش و برای حضر تعالی و خانواده محترم صبر و استقامت و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

مدیرمسئول و اعضاء تحریریه دنیایکسوادار

گزارش اختصاصی

ایران ۹۸ در یک قاب خودمانی؛

از سیل تا کرونا، با فونت درشت!



الهام آمرکاشی

elhamamerkashi@ymail.com

گرانی بنزین و گلابه و گلایه و اعتراض‌های مردمی و پیشنهاد به برپانشدن اجتماعات ازسوی مسئولین و درخانه ماندن، تا کروناویروس اسفندماه‌ی و بازم شعارهای در خانه بمانید؛ به یک برآیند واحد، می‌توان دست یافت: عملکرد اجتماعی-اقتصادی دولت تاحدی ضعیف و کم‌برنامه است که درخانه ماندن، اولین گزینه و آخرین گزینه است؛ فرآغ از این موضوع که هر فردی در شرایط موجود، تمتع کافی برای یکماه در خانه ماندن را ندارد و قرنطینه‌های هرچند اختیاری نیز چون ادب، با ارکان و آداب مربوطه مرتبط است و بلاشک اولین پیکان کم‌تدبیری در این مسیر به سبیل قشر ضعیف جامعه برخورد خواهد کرد.

فلاش بک اول: نوروز ۹۸، سیل و راهکارهای پیشنهادی دولت

دامنه بارش‌های سنگین باران در پایان روزهای اسفندماه سال گذشته به فروردین سال جاری نیز کشیده شد و با توجه به حجم گسترده و ویرانگری‌های متعددی که شماری از استان‌ها با آن روبرو شدند و به تبع آن خسارات و هزینه‌های هنگفتی که بر جای گذاشت؛ برآوردها در آن زمان، حکایت از آن داشت که هزینه‌ها بسیار سنگین است و تأمین آن از عهده دولت در اوضاع کنونی خارج است!

دولت طبق مصاحبه‌های متعدد مسئولین از تأمین این خسارات ناشی از سیل، خود را عاجز دانست و از طرفی بودجه ۹۸ نیز امکان پاسخگویی به این مسأله را نداشت، که با نتایج حاصله، راهکار ابتدایی، دست انداختن به منابع صندوق توسعه ملی؛ عنوان شد و محمداقربان نوبخت- معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان برنامه و بودجه، ۲۰ فروردین ماه ۹۸ آن را تأیید کرد و گفت: احتمالاً دولت «برای جبران خسارت‌های سیل» اخیر در کشور، از صندوق توسعه ملی برداشت خواهد کرد. راهکار دوم که با گفتمان‌های متفاوت، جهت‌گیری‌های متنوع را به دنبال داشت، روی آوردن به چاپ پول بود که این مورد نیز جدای از شرایط حاد، خود منجر به افزایش نرخ تورم در اکثریت بازها می‌شود و راهکار سوم اینگونه مطرح شد که دولت بخشی از ۱۴ میلیارد دلار بودجه در نظر گرفته شده برای واردات کالاهای اساسی را به جبران خسارات ناشی از سیل اختصاص دهد.

ضرورت قراردادن بودجه دائمی برای احتمالات ناپهنگام!

اما در این میان، آنچه به آن پرداخته نشد و از نگاه مسئولین به دور مانده است و می‌توان به عنوان یکی از گزینه‌های محتوم از آن نام برد، تهیه یک بند و تبصره همیشگی برای خروجی و برون‌رفت از مراحل گذر موقتی است که تحت عناوین بلایا و خطرات ناپهنگام از آن تعریف می‌شود. آنچه نقش و مسئولیت دولت را در این راستا برجسته‌تر می‌کند، همگرایی و تمرکز بر اصولی است که یک جامعه مدنی قطعاً در زمان‌های متفاوت با آن روبرو خواهد



بود و الزام پیش‌نویس‌های از قبل، تأیید شده می‌تواند به خروج از زمان‌های اضطرار کمک‌رسان باشد.

بند سیل ۹۸ را به کرونای اسفند امسال مرتبط کردن، نه تنها بی‌ربط، بل مفید فایده است که اگر در آن هنگام، تدوین جعبه بودجه‌ای اضطراری، تهیه، تنظیم و تأیید می‌شد؛ امروز از پس قرنطینه‌های اختیاری که بسیاری از مردم و کسبه‌ای که راه‌حلی جز رد کردن قرنطینه را ندارند و برای گذران و امرار معاش، باید خط قرمز به محبوس کردن‌های شخصی بکشند؛ می‌توانستند با تکیه بر تغذیه بودجه‌ای که برای مواعده‌های اینچنین تعبیه شده است، گذران کرده و به اصولی که ولو اقلیت احاد بر آن اصرار دارند، پایبند باشند.

پلی بک اول: بودجه مقرر شده برای معاش عده‌ای خاص از سوی دولت؛ واریز بسته حمایتی برای روزی ۲۴ عدد نان سنگک!

هفته گذشته رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور از پرداخت بسته حمایت کرونایی برای خانوارهای فاقد درآمد ثابت خبر داد و گفت: ۳ میلیون خانوار فاقد درآمد ثابت شناسایی شده‌اند و مرحله نخست این طرح نیز هفته آینده اجرا می‌شود. محمداقربان نوبخت در حالی از پرداخت بسته حمایتی ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان به افرادی که به نوعی معیشت آنان به علت شیوع ویروس کرونا دچار مشکل شده است خبر داد که خط فقر با توجه به کف و حداقل دستمزد چیزی فراتر از ۲۰۰ هزار تومان است!

تا حد زیادی تأسفبار است که مسئولین کشوری با اعداد و ارقامی سخن می‌گویند که آمار موجود و جداول مربوطه، چیزی دیگر را توصیف می‌کند و بیانگر این امر است که متوسط درآمد شهروندان ایرانی، ۷۰ درصد پایین‌تر از خط فقر است!

مرکز آمار ایران در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده، متوسط درآمد سالانه هر خانوار شهری در سال گذشته خورشیدی به ۴۳ میلیون و ۴۹۰ هزار تومان رسیده و این رقم برای هر خانوار روستایی ۲۳ میلیون و ۳۱۱ هزار تومان بوده است.

بانک جهانی، خط فقر برای کشورهای با درآمد متوسط پایین را سطح درآمد روزانه ۳۲ دلار تعیین کرده است و بر این اساس، هرابرانی برای این که سطح زندگی بالاتر از خط فقر داشته باشد، باید سالانه نزدیک به ۲۰۰۷ دلار درآمد داشته باشد.

با توجه به آمار بانک جهانی که در تازه‌ترین برآورد خود، مبنای محاسبه خط فقر «شدید» در جهان را درآمد روزانه ۱۹ دلار برای هر فرد تعیین کرده است، پرداخت ۲۰۰ هزار تومان برای خانوار تک‌نفره و به تناسب آن افزایش تا ۶۰۰ هزار تومان برای خانوارهای پنج‌نفره به بالا که مجموعاً سه میلیون نفر را نیز شامل شده است - که از بابت درگیری و شیوع کروناویروس دچار آسیب شده‌اند و در معیشت روزانه دچار

مشکل هستند- دقیقاً پرداخت روزی ۲ عدد نان سنگک است! واریز بسته حمایتی به عنوان خط فقر «شدید» به توان!

پلی بک دوم: چیزی به اسم قرنطینه نداریم؛ رئیس جمهور می‌گوید!

حسن روحانی روز یکشنبه و پس از جلسه مشترک ستاد اقتصادی دولت و نمایندگان فعالان اقتصادی با بیان این مهم که «ما چیزی به نام قرنطینه نداریم» گفت: اصلاً اینکه شایع شده در تهران یا بعضی شهرها برخی فروشگاه‌ها و برخی مشاغل قرنطینه هستند، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. نه امروز قرنطینه است، نه ایام نوروز، نه بعد و قبلش و همه در کسب و کار و فعالیت خود آزادند.

بند مذکور با توجه به شرایط حاضر که محیط کرونایی و ویروس، به یک اپیدمی جهانی مبدل گشته و از منظر یک واقعه و حادثه کشوری فراتر رفته، با چند بُعد اجتماعی- اقتصادی- بهداشتی درگیر است و قرنطینه نکردن و رد کردن این موضوع به نحوی مشکلات بهداشتی را دوچندان خواهد کرد.

دروغله ابتدایی، در شرایط اینچنینی قرنطینه شهرها و تعطیلی ادارات و مسدود شدن راه‌ها می‌تواند راهگشای اولیه برای رفع این بیماری از سطح جامعه باشد، اما با توجه به این موضوع که قرنطینه کردن شهرها توسط دولت با هزینه‌گردهایی چون پرداخت رایگان آب و برق و گاز و در نظر گرفتن بودجه معیشتی برای هر خانوار روبرو است، گزینه قرنطینه کردن در حال حاضر، رد شده است.

در وهله ثانوی با توجه به رفت‌وآمدهای درون‌شهری و بیرون‌شهری و وسایل حمل‌ونقل همگانی که به تبعات ناشی از گسترش این ویروس کمک‌رسان است؛ بسته کردن دایره تعاملات شهری هرچه بیشتر باشد، امکان تسهیل در درمان این امر سهل‌تر خواهد بود و با در نظر گرفتن تعداد کادر درمان و امکانات بهداشتی در یکایک بیمارستان‌های کشور، علاج واقعه پیش از وقوع باید؛ که البته با توجه به مواردی چون سیل ۹۸، همچنان پیگیری بهتر از درمان، تنها در قالب یک تیترو جمله فانتزی و کلیشه‌ای خودنمایی می‌کند.

در این میان، شهاب الدین بی‌مقدار- نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی ایران در این باره می‌گوید: بنده و برخی دیگر از نمایندگان پیشنهاد داشتیم که کشور قرنطینه کامل شود و مسافرت‌ها کم شود، این پیشنهاد خوبی بود حداقل برای استان‌هایی که هنوز درگیر نشده‌اند، مسافرت‌ها را کاملاً محدود کنیم و نگذاریم که این بیماری پخش شود. وی در حالی که از عادی جلوه‌دادن اوضاع توسط برخی از مقامات، انتقاد داشت، ادامه

فلاش بک دوم: اجناس بعد از سیل گران شد... پلی بک سوم: اجناس بعد از کرونا، گران شد...

با توجه به رخدادهای حاضر، آنچه عملاً به وضوح نمایانگر است: موضوعات و معضلات کشوری در حوزه اقتصادی است که کماکان با گرانی محصولات و اجناس، آن هم به صورت بی‌دلیل اتفاق می‌افتد و نظارتی که در یکایک اخبار، در سایت‌ها و پایگاه‌های خبری روزرسانی می‌شود؛ محدود در صفحات رویدادها و بارگذاری در کانال‌های مجازی است!

در روز جمعه- ۱۶ فروردین ۹۸، خبری با عنوان «دلبری پیاز از بازار آشفته صیفی‌جات» خودنمایی کرد.

ایام تعطیلات نوروز و سیل و حاشیه‌های موجود، باعث گرانی بیش از حد برخی از اقلام صیفی‌جات مانند پیاز بود. پیاز در تهران تا ۱۵ هزار تومان و در شهرستان‌ها تا بیش از ۱۰ هزار تومان کشف قیمت کرد و امروز در حالی که بازار میوه‌ترباره، باردیگر پیاز به دلبری کردن مشغول است که نرخ این محصول تا ۱۰ هزار تومان هم قیمت‌گذاری شده و نکته مجهول در این میان، ارتباط سیل و کرونا در بازار صیفی‌جات است که استدلال منطقی و اقتصادی را به خود راه نمی‌دهد!

علی‌هذا، با توجه به موارد مذکور و مستندات مشهود، آنچه در درجه ابتدایی؛ الزام و ضرورت رسیدگی دارد، هم‌خوانی افراد یک جامعه در لوی «هم‌بستگی اجتماعی» است تا بتوان بدون در نظر گرفتن شرایط خارجی، به اتکالی داخلی توانمند بود.

در درجه ثانی، آنچه به عنوان زنگ خطر در پیشخوان پایگاه‌ها خودنمایی می‌کند، موضوعات دامنه‌داری چون سیل، زلزله، گرانی، کرونا و... است که با فونت درشت بارگذاری می‌شود و اگرچه روزها و ماه‌های آتی مشخص می‌کند، در مسیر تعدیل موضوعات و معضلات ناپهنگامی چون سیل و کرونا از چه پیش‌نویس و اقدامات فراخور استفاده می‌شود، اما انتظاری به جد از سوی مسئولین ذی‌ربط در یکایک نهادهای اقتصادی و تصمیم‌گذار اجتماعی است تا با تدوین لایحه‌های مبتنی بر عدالت همگانی و در نظر گرفتن شرایط یکسان، نقشه راهی تنظیم شود که بتوان به حداقل‌ترین ایده‌آل‌های یک جامعه مطلوب دست یافت.



پرونده ۹۸



نگاهی گذرا به آنچه در امسال اتفاق افتاد...

«۹۸»؛ سال «با خبری، بد خبری»!

من به اقرارهایم نگاه کردم، سال بدر رفت و من زنده شدم، تو لبخند زدی و من برخاستم



محمد حسین سیفی

دقایق نخستی که ابرهای بهاری، دست سال ۱۳۹۸ را در دست ما گذاشتند، با این سال قرار گذاشتیم که سال خوبی باشد. قرار گذاشتیم که دوستش داشته باشیم و در وقت وداع، با اشک شوق بدرقه‌اش کنیم. قرار گذاشتیم و آرزو کردیم که روزهای خوب بیشتری از روزهای تلخ در راه باشد. و حالا امروز نفس‌های سال ۱۳۹۸ به شماره افتاده اما نه از آن به شماره افتادن‌های سانتی‌مانتالی که در وصف روزهای پایانی خاطراتی خوش به کار می‌برند. بلکه این نفس‌های سنگین سال ۹۸ از روی رنج و محنتی است که تحمل کرده و امروز یکجا همه را به دوش می‌کشد. یک «Trista Pena» واقعی که آدم را نسبت به هر چیزی جز «امروز» دل‌تنگ می‌کند.

یافت. گام سوم کاهش تعهدات برجامی ایران نیز از ششم سپتامبر (۱۵ شهریور) آغاز شد. در این چارچوب ایران اعلام کرد که دیگر به محدودیت‌های مربوط به تحقیق و توسعه در زمینه انواع سانتریفوژها و سانتریفوژهای جدید پایبند نخواهد بود. در پی عدم رضایت ایران از سوی کشورهای ۱+۴، حسن روحانی رئیس‌جمهور این کشور دستور برداشتن گام چهارم کاهش تعهدات برجامی از ششم نوامبر (۱۵ آبان) را صادر کرد. در چارچوب گام چهارم، ایران تزریق گاز به سانتریفوژها در تأسیسات هسته‌ای فردو را آغاز کرد.

و تمام این‌ها هیچ معنایی جز این نداشت که باید فاتحه برجام را بخوانیم. برجامی که بذر امید را در دل ایرانیان برای برون‌رفت از شرایط وخیم اقتصادی کنونی کاشته بود، دیگر حنایش رنگی نداشت. و حالا به فاصله کمتر از چهارسال از روز امضایش در حال فسخ شدن است؛ البته اگر در پشت پرده هنوز فسخ نشده باشد! دولتی که تمام تخم‌مرغ‌هایش را در سبد برجام گذاشت احتمالاً فکر اینجایش را نکرده بود که از نظر اقتصادی باید پس از برجام فکری به حال کشور بکند و تا این حد به یک قرارداد صرف وابسته نباشد. تا وقتی آمریکا روز به روز صادرات نفتی و غیرنفتی ایران را به صفر نزدیک می‌کند، اینگونه هشتش گرو نه نشود؛ تا جایی که ناچار شود به پیش‌خور کردن بودجه سال بعد!

اواخر اردیبهشت، درخواست ترامپ برای مذاکره تلفنی با روحانی عجیب و بعضاً خنده‌دار به نظر می‌رسید و کاربران برای حضور ناوهای نظامی آمریکایی در منطقه هم لطفیه می‌ساختند و عده‌ای حتی ناو آمریکایی لینکلن را در سایت دیوار برای فروش گذاشتند! اما هیچکدام حتی تلطیف‌کننده فضا هم نبودند و تنش‌های موجود در سطح جامعه را کاهش نمی‌دادند. تا اینکه ناگهان انفجارهایی در چند نفتکش «بندر فجیره» امارات موجب شد تا گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال توطئه علیه ایران

هنری به خصوص معماری اهمیت قابل توجهی داشت و یکی از برترین نمونه‌های معماری گوتیک به شمار می‌رفت. به هر روی، با امید یک اردیبهشت و خرداد توأم با آرامش بهار را از سر گرفتیم.

اما قصه بهار در اردیبهشت سر دراز داشت. دولت «روحانی» در ماه مه ۲۰۱۹ (اردیبهشت ۱۳۹۸) مصادف با سالگرد خروج یکطرفه «دونالد ترامپ» از برجام، از آغاز مرحله نخست کاهش تعهدات خود در چارچوب توافق هسته‌ای به دلیل عدم پایبندی پنج کشور باقی‌مانده

«دولت» رسیدگی به آن‌ها است و امیدواریم با گذشت یک‌سال، حداقل یک «سقف» بالای سر بازماندگان آن‌ها باشد. فروردین جانسوز را با دست به دست شدن اخبار «عدم بازگشت عادل فردوسی‌پور به شبکه سه» پایان بردیم و «نود» عادل تا همین امروز دیگر در هیچ دوشنبه‌شبی رنگ آنتن را ندید تا «فونبال برتر» و روپاه‌صفتان کم‌ماهه و مخاطب‌بمانند برای مخاطبان میلیونی صدا و سیما ملی! آتش‌سوزی «کلیسای نوتردام» هم خبری بود که

به جرأت می‌گویم؛ حتی یک ایرانی هم نیست که مثل قدیمی «سالی که نکوست از بهارش پیداست» را شنیده باشد. اما مگر می‌شود با طبیعت جنگید؟ وضعیت‌مان از بهارش پیدا بود و ما دوست نداشتیم که بفهمیم. زیرا امیدوار بودیم بالاخره یک راهی پیدا می‌کنیم تا شرایط را تغییر دهیم. بهار ۹۸ غرق در «سیل» بود و باید تعطیلات فروردین را از چنگال رودخانه‌های طغیان‌کرده سراسر کشور در می‌آوردیم. آن هم «خودمان» و با کمک‌های «مردمی» مان؛ چون احتمالاً با گذراندن تجربه‌های قبلی زلزله و پلاسکو و... به خوبی می‌دانستیم که هیچ آبی از دولت گرم نمی‌شود. خوشی‌هایمان را باید در آبی می‌زدیم که دلخوشی مردمانی را با خود برده بود و برایشان حتی یک سقف بالای سر هم باقی نگذاشته بود. این وسط مدیرانی که تا دیروز با سدها و سدسازی‌هایشان عکس می‌انداختند در بالای درخت بی‌تدبیری، خودشان را سکنی دادند تا از گزند سیل گلستان و لرستان و شیراز و... در امان بمانند. برخی هم که مانند استنادار «گلستان» درخت بی‌خیالی و «گور بابای مردم» را برای امنیت خود و خانواده‌شان انتخاب کردند. همان روزهایی که سیل داشت رؤیاهای هموطنان‌مان را با خود به دور دست‌ها می‌برد، باید می‌دانستیم که این سالی که از بهارش پیداست، قرار نیست نکو باشد.

تعداد قربانیانی که سیل فروردین‌ماه در دو مرحله از ایرانیان گرفت، مشخص نشد و احتمالاً هیچوقت هم این اتفاق نخواهد افتاد، اما از دست‌دادن حتی یک نفر آن هم در تعطیلات نوروز، آنقدر تلخ هست که شور و نشاط کشوری را در ادامه سال از رمق بیندازد. با این حال نمی‌دانم چه می‌شود که حوادث، فقط چند روز اولش برایمان تلخ است و پس از مدتی به راحتی از آن‌ها عبور می‌کنیم. البته تقصیری هم نداریم؛ پس از سیل آن قدر مصائب بزرگتری بر سرمان آوار شد که دیگر حواسمان به آسیب‌دیدگان سیل نوروز نباشد. با این حال وظیفه

به جرأت می‌گویم؛ حتی یک ایرانی هم نیست که مثل قدیمی «سالی که نکوست از بهارش پیداست» را شنیده باشد. اما مگر می‌شود با طبیعت جنگید؟ وضعیت‌مان از بهارش پیدا بود و ما دوست نداشتیم که بفهمیم. زیرا امیدوار بودیم بالاخره یک راهی پیدا می‌کنیم تا شرایط را تغییر دهیم. بهار ۹۸ غرق در «سیل» بود و باید تعطیلات فروردین را از چنگال رودخانه‌های طغیان‌کرده سراسر کشور در می‌آوردیم. آن هم «خودمان» و با کمک‌های «مردمی» مان؛ چون احتمالاً با گذراندن تجربه‌های قبلی زلزله و پلاسکو و... به خوبی می‌دانستیم که هیچ آبی از دولت گرم نمی‌شود.

در برجام به تعهدات خود خبر داد. ایران اعلام کرد در چارچوب گام نخست، فروش اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین را متوقف می‌کند. البته ادامه این روند و گام‌هایش در ماه‌های بعد اتفاق افتاد. دوماه بعد در هفتم ژوئیه (۱۶ تیر) ایران گام دوم را برداشت داد و اعلام کرد از غنی‌سازی اورانیوم ۳۶۷ درصدی که طی برجام تعیین شده عبور خواهد کرد و این میزان به ۴.۵ درصد افزایش

در فروردین دنیا را تکان داد. کلیسایی که قاعدتاً نباید هیچ ارتباطی به جامعه ایرانی داشته باشد اما کسانی که علاقه‌مند به فرهنگ و هنر باشند، قطعاً خاطرات زیادی از کتاب «گوژپشت نوتردام» نوشته «ویکتور هوگو» برایشان زنده می‌شد و سوختن کلیسای نوتردام در آتش برایشان یادآور روزگاری است که «کاریمودو»ی گوژپشت در این کلیسا گذرانده بود. به علاوه اینکه خود کلیسا در جامعه



هر تعدادی که باشد، جان «یک ایرانی» هم باید برای حکومتان عزیز باشد. ما می‌دانیم که در چنین شرایطی پای ضدانقلاب و دشمنان ملت هم در میان است، اما آیا این صحیح است که مردم عادی هم در میان آن‌ها قربانی شوند؟ آیا وظایف حکومت طبق قانون اساسی، پاسداری و محافظت از «جان» و «مال» شهروندان نیست؟ با چه منطقی باید تر و خشک را با هم سوزاند و اجازه اعتراضات مسالمت‌آمیز را صادر نکرد؟ جان آدمیزاد از چه زمانی برای دولتی که ۲۴ میلیون رأی آورد، اینقدر ناچیز و حقیر شد؟ اگر زمان به عقب و سال ۹۶ برگردد، رویش را دارید که در چشم این مردم نگاه کنید و از «ونچنان رونق اقتصادی» که می‌خواهید ایجاد کنید حرف بزنید؟ فقط می‌توانم از صمیم قلب آرزو کنم که هیچگاه دوباره گذر پوست به دماغ‌خانه نیفتد!

آذر هم تحت تأثیر ترس‌های اتفاقات آبان گذشت و مدتی شاهد قطعی ادامه‌دار اینترنت و انگشت‌جانشینی وزیر جوان از روی قطعی اینترنت بودیم. تا اینکه با فروکش کردن اعتراضات که با دخالت‌های بی‌رحمانه دشمنان این ملت به «افتشاش» کشیده شد، کشور به نظر می‌رسید که قرار است به شرایط عادی بازگردد. خیرا لبریز بود از ایجاد امیدواری به آینده و وعده‌های متوالی نسبت به اینکه قیمت هیچ یک از اقلام اساسی تحت تأثیر گرانی بنزین، بالا نخواهد رفت. وعده‌هایی که در نظر مردم جایگاهی مانند وعده «عدم گرانی بنزین» و... داشت و کمتر کسی باور می‌کرد که به طور دائمی گرانی بنزین روی قیمت‌ها تأثیر نگذارد و همه به خوبی می‌دانند که دولت برای مهار شرایط به طور موقت قیمت‌ها را کنترل کرده است. حال آنکه بودجه عجیب و غریب سال ۱۳۹۹ هم به خوبی فریاد می‌زند که دولت چه برنامه‌هایی در جهت جبران کسری بودجه برای گذاشتن فشار حداکثری روی «مردم» دارد و مالیات در سال ۹۹ بر اساس چیزی که تیم اقتصادی دولت پیش‌بینی کرده قرار است در سال آینده سر به فلک بکشد!

با چنین داشته‌هایی در چنته، پاییز را به پایان بردیم و وارد سرمای زمستان شدیم. بهاری که آنگونه سپری شد و آتش سردی که در آبان به راه افتاد، از همان موقع‌ها هم نوید یک زمستان «بیخ‌بسته» با سرمای «استخوان‌سوز» را می‌داد. که در نهایت همین طور بود و شدند آنچه‌هایی

تا اینکه **آبان ۹۸** از راه رسید؛ بی تردید یکی از تأثیرگذارترین ماه‌های یک دهه اخیر کشورمان را در آبان شاهد بودیم. روزهای پایانی سرد آبان ۹۸، یک بمب خبری ناگهانی داشت که باعث شد برای مدتی کشور به آتش کشیده شود و با آتش گرم نگاه داشته شود. به یکباره در شامگاه ۱۳ آبان اعلام شد که از روز ۲۴ ام آبان، بنزین ۱۰۰۰ تومانی به دو صورت سهمیه با قیمت ۱۵۰۰ تومانی و آزاد با قیمت ۳۰۰۰ تومانی به فروش می‌رسد. مسأله‌ای که تا چند هفته قبلیش توسط دولت شبانه‌روز تکذیب می‌شد و به جرأت می‌توان گفت که ساختمان اعتماد به دولت از جانب مردم، در همین آبان ماه فرو ریخت. مسأله‌ای که رئیس‌جمهور به عنوان فرد اول اجرایی کشور درباره‌اش گفت «من هم صبح جمعه خبر را فهمیدم» اما از عصرشنبه انگشت وزیر جوان را به جای «دکمه فیلترینگ» روی دکمه «قطع اینترنت جهانی» چسباند و مجال برداشتن به او نداد. این شرایط حجت بر مردم تمام کرد که با وجود در ظاهر «ساده» برگزار کردن این مسأله توسط حاکمیت، به هیچ‌وجه مسأله ساده‌ای نیست. دولتی که حتی به خودش زحمت نداد سیاست‌هایش برای گرانی بنزین را تبیین کند و یا حداقل تلاش کند تا با یک «شیب ملایم» این تعرفه را گران کند و در عوض خودش را پشت مسائل پیش‌پا افتاده پنهان می‌کرد، چگونه انتظار داشت که با این افزایش هزینه سب‌برابری و ناگهانی آب هم از آب تکان نخورد؟ یا شاید انتظار داشت که از خون دل‌هایی که خورده شده برای خودش «پل» می‌سازد؛ اما تاریخ ثابت کرده که هیچ دولتی بر این چیزها استوار نبوده، نیست و نخواهد بود.

مردم بر اساس «حق شهروندی» و طبیعی‌شان که قانون اساسی هم برایشان پیش‌بینی کرده است، به خیابان‌ها آمدند تا صدای اعتراضشان را به گوش مردم برسانند. اما پاسخ این حق شهروندی، چیزی نبود که حق آن‌ها باشد. این‌ها چیزهایی بود که آتش روزهای سرد آبان را سردتر می‌ساخت. هیچکس به جز بانیان این اتفاقات، هنوز نمی‌داند که دقیقاً چه تعداد از هموطنانمان را در طول اعتراضات آبان‌ماه از دست داده‌ایم؛ یکی می‌گوید بیشتر از ۲۰۰۰ هزار نفر و دیگری با تکذیب آن رقم را کمتر از ۱۰۰۰ تخمین می‌زند در این میان برخی از رسانه‌های غربی هم به دنبال گرفتن ماهی از آب گل‌آلودند. اما

پاسداران انقلاب اسلامی» به پایان رسید که به عبارتی کشیدن یک جور خط و نشان برای طرف مقابل بود.

تبر و مرداد را آرام و بی‌حاشیه سپری کردیم و تا هفته آخر شهریور هم خبر چشم‌گیری وجود نداشت. اما همه چیز رنگ و بوی «آرامش قبل طوفان» داشت. مشخص بود که این تابستان آرام و کم‌نوسان، موقتی است و قرار نیست که پاییز و زمستان آرامی هم در راه باشد. به هر حال ظاهراً تقدیر اینگونه نوشته شده بود که پس از آن بهار ویران‌کننده و پر حاشیه، ملت ایران در تابستان از نظر روانی مدتی «استراحت» کنند!

اما خیلی زود و در اواخر **شهریور** ماه، آرامش کشور با جان باختن کودک شش‌ساله رنگ باخت. در جریان بازی تیم‌های «پرسپولیس» و «صنعت نفت آبادان» در ورزشگاه آزادی، یک پسر بچه ۶ ساله در گیت‌های الکتریکی ورزشگاه دچار برق‌گرفتگی شد و با وجود حضور نیروهای امدادی و اورژانس جان خود را از دست داد تا یک بار دیگر «بی‌تدبیری» و حماقت یک عده، به راحتی آب خوردن از میان مردم قربانی بگیرد! این کودک به نام «عماد صافی یاری» در محوطه ورودی ورزشگاه آزادی در حال دویدن بوده که در میان داربست‌ها گرفتار می‌شود. سپس صورت او به یکی از میله‌ها که حاوی جریان برق بوده اصابت می‌کند و پس از سوختگی شدید در ناحیه صورت جان خود را از دست می‌دهد. همچنین ماجراهای دختر جوانی که در اواخر شهریور مقابل دادگاه انقلاب تهران، خودش را به آتش کشید را هم یادتان هست؟

این جنجال‌ها باعث شد «فیفا» هم طی نامه‌ای از فدراسیون فوتبال ایران بخواهد تا هرچه سریع‌تر امکان حضور زنان در ورزشگاه‌های فوتبال فراهم شود. در نهایت روز هجدهم **مهر** ماه در جریان بازی ایران مقابل «کامبوج» بود که به طور رسمی، بانوان ایرانی موفق شدند در کنار مردان به استادیوم بروند و بازی تیم ملی کشورشان را نزدیک مشاهده کنند. شاید تعداد زنانی که اجازه حضور پیدا کردند کم بوده باشد اما همین هم می‌تواند مقدمه‌ای برای برچیده‌شدن یک «توهم» و تفکر قرون وسطایی حاکم درباره تفریح مشترک زنان و مردان باشد. همچنین در اواخر مهرماه بود که «روح‌الفرزم»، سرشیکه یک کانال جاسوسی و معاند در فضای مجازی به نام «آمدنیوز» طی یک سلسله عملیات عجیب و غریب دستگیر شد.

قوت بگیرد. اما خوب به سلامت از آن برهه عبور کردیم. انتخاب شدن «ولادیمیر زلنسکی» کم‌دین به عنوان رئیس‌جمهور اوکراین، ملاقات بحث برانگیز رهبر «کره شمالی» با «ولادیمیر پوتین» و ازدواج جنجالی «پادشاه تایلند» در حضور زن اولش از دیگر اتفاقاتی بودند که در اردیبهشت‌ماه در اقصی نقاط دنیا رخ دادند!

با این همه اتفاقی که تا قبل خرداد افتاده بود، اما بهار، خیال دست برداشتن نداشت. اوایل خرداد با خبر نشستن «خوک بلژیکی» یعنی «مارک ویلموتس» به جای «کارلوس کی‌روش» روی نیمکت تیم ملی فوتبال آغاز شد. اما چندروز بعد خبری جامعه ایران را مانند یک زلزله به لرزه درآورد. «محمدعلی نجفی» به قتل همسرش اعتراف کرد! مردی که روزگاری «وزیر آموزش و پرورش» کشور بود، حالا دیگر «قاتل» شناخته می‌شد. البته همچنان ابهاماتی درباره «نحوه اعتراف» او که به آن شکل بی‌خیال و خندان بود و در پاسگاه با پلیس‌ها چایی می‌نوشید و... وجود دارد اما به هر حال احتمالاً نام محمدعلی نجفی از هفتم خردادماه ۹۸، به طور کامل از دفتر سیاست ایران پاک شد.

اما بیراه نیست اگر بگوییم که **خرداد** با «شینزو آبه» و طعم امید به بهبود روابط به تقویم ایران در سال ۹۸ راه پیدا کرد. از همان اوایل خرداد اخبار سفر یک مقام بلندپایه ژاپنی به ایران پس از ۴۱ سال میان اصحاب رسانه دست به دست می‌شد و آن شخص «شینزو آبه» می‌بود که با دونالد ترامپ نیز روابط خوبی دارد. می‌گفتند قرار بود همان نقشی را که «پادشاه عمان» در زمان دولت «احمدی نژاد» میان ایران و آمریکا ایفاء می‌کرد، شینزو آبه هم بازی کند؛ یعنی میانجی ایران و آمریکا باشد برای پاییزی یک رابطه رو به جلو و امیدوارکننده و این مسأله وقتی بیشتر به چشم می‌آمد که شینزو آبه با یک «نامه» از طرف آمریکا به ایران آمده بود. تا اینکه اواخر خرداد آبه به تهران آمد و در جلساتی جداگانه با «رهبر معظم انقلاب» و رئیس‌جمهور دیدار کرد. رهبر معظم در مقابل تصاویر نامه را حتی باز هم نکردند و این بدین معنا بود که صلاح دید ایشان در شرایط فعلی عدم پذیرفتن دست دوستی آمریکا بوده است. شینزو آبه هم دست از پا درازتر به کشورش بازگشت و خرداد ما ایرانیان پس از ترک آبه، با سرنگون کردن پهپاد آمریکایی «هاوک» توسط «سپاه





جوانان این مملکت، در هواپیمایی مسافربری در حال حرکت به سمت اوکراین، تنها چند دقیقه پس از بلند شدن، در حالی که با دشمن اشتباه گرفته شده بود، مورد اصابت قرار گرفت و شد آنچه نباید می‌شد...

جوانانی که هیچ گناهی نداشتند جز اینکه ساعت پروازشان مصادف شده بود با لحظات اضطراری کشور. و چه کج فهم است آن مسئولی که تمام پروازهای آن شب را لغو نکرد و به جایش مقابل دوربین‌ها ظاهر شد و با قطعیت می‌گفت «بر اساس سال‌ها سابقه کار در این حوزه، امکان ندارد هواپیما بر اثر اصابت موشک سقوط کرده باشد!» همین دروغ‌ها و بافشاری بر این دروغ‌ها بود ۴۸ ساعت بیشتر دوام نیاورد و نهایتاً بر طبل بی‌اعتمادی ملت نسبت به دولت و کابینه‌اش، بیش از پیش کوبید. «فرمانده سپاه» گفت در همان ساعات اولیه به تمام مدیران بلند پایه کشوری و هوایی خبر داده که آن هواپیما را یک «خطای انسانی» از جانب ما سرنگون کرده اما حتی سخنگوی دولت هم فرمایش مقابل دوربین‌ها چنین اتفاقی را «غیرممکن» خواند! نمی‌دانیم شاید فکر می‌کردند می‌توانند این مسأله را به نحو دیگری «ماسمالی» کنند و خون به اشتباه ریخته شده ده‌ها جوان بی‌گناه ایرانی (و بعضاً غیرایرانی) را بر گردن چیزهای دیگری بیاندازند. اما دست تقدیر، گریبان خودشان را چسبید و راه پیش و پس آن‌ها را برای دور دور «کی بود کی بود من نبودم» مسدود کرد! باز هم به شرف و غیرت برخی‌ها که جسارت و جنم اعتراف به اشتباه را در وجودشان داشتند؛ اگر به دولت فعلی بود که شاید این حقیقت برای همیشه پنهان می‌ماند!

روزی که هواپیمای اوکراینی به دست بی‌تدبیری خودمان سقوط کرد، به خوبی باور کردیم که ابرقهرمان‌ها فقط مقابل دوربین است که «غیرممکن‌ها» را ممکن می‌کنند. به خوبی فهمیدیم که پایان خوش فیلم هندی‌ها، اجبار تهیه‌کننده برای سناریست بوده و در

که نباید می‌شدند. اوایل دی‌ماه حواس تمام جامعه هنری و غیر هنری به طرز عجیب و «ضحکی» جلب پرورنده «آرمان» و «غزل» بود. همه ژست روشنفکری گرفته بودند و بی‌توجه به اتفاق بی‌رحمانه‌ای که برای غزل افتاده بود، بی‌منطق و کورکورانه از آرمان «خونخوار» قصه حمایت می‌کردند تا قصاص نشود! هیچکس هم درست نمی‌دانست چه خبر است و فقط در حمایتی کورکورانه سلبریتی‌ها یکی پس از دیگری در فضای مجازی برای آرمان اشک تماشایی می‌ریختند و جسد گمشده و تکه‌تکه شده غزل را در خواب ابدی‌اش می‌لرزاندند!

اما این حواس‌پرتهی دسته‌جمعی، تحت تأثیر یک اتفاق متحد شد و به سمت یک مسأله چرخید. آن هم ترور سردار شهید سپهبد «قاسم سلیمانی» به همراه ده‌تن از یارانش در بامداد ۱۳ دی‌ماه. به یکباره تمام کشور رنگ و بوی حاج قاسم گرفت و هیچکس دیگر یادش نمی‌آمد که تا چند هفته پیش برای گرانی بنزین داشت به زمین و زمان ناسزا می‌گفت. ترور ناجوانمرده حاج قاسم اکثریت قابل توجهی از مردم را زیر پرچم جمهوری اسلامی متحد کرد تا برای چندروز دردهای خودشان را فراموش کنند و در غم از دست‌دادن سردار کشورشان، اشک بریزند. اشک ریختند و منتظر «انتقام» سختی که مقام معظم رهبری وعده‌اش را داده، نشستند.

اما کلید «زمستان سرد» در روز هجدهم دی‌ماه خورد. روزی که قرار بود انتقام سخت از آمریکا گرفته شود و این اتفاق هم افتاد و در عملیاتی پیروزمندان یکی از پایگاه‌های اصلی آمریکا در عراق را مورد اصابت موشکی قرار دادیم. اما لذت این عملیات پیروزمندان، با یک اتفاق و اشتباه شرم‌آور درست چندساعت بعد از عملیات، تبدیل به زهر هلاهل شد. دیگر هیچ خبری، خوشایند نبود و هیچ چیز رنگ پیروزی نمی‌داد، بلکه همه ابعاد این اتفاق، از شکست درونی‌مان خبر می‌داد. ۱۷۰ تن از

به هر روی اسفند، تمام کشور تحت تأثیر ویروس کرونا یکپارچه تعطیل بوده است. هزاران نفر جان باخته‌اند و در روزهای آتی ممکن است تعداد جان‌باختگان به تعداد بالاتری هم برسد. سالی که گذشت، همین یک ویروس را کم داشت که آن هم به جان مملکت افتاد. سال‌ها بعد در تاریخ خواهند نوشت «دولتی که شهرها را قرنطینه نکرد»، «مردمی که در اوج شیوع ویروس مسافرت می‌کردند»، و «کشوری که یک‌سال تلخ را با تلخی به پایان برد».



آخر، هیچ لبخندی انتظارمان را نمی‌کشد. سال ۹۸ یک جور عصر یخبندان درونی بود برای سرد و سردتر شدن. ما دیگر آن آدم‌های سابق نمی‌شویم. هیچ نوشته‌ای در دنیایمی‌تواند گلوله‌ها را از شکم بی‌گناهان بیرون بیاورد. هیچ قلمی موفق نمی‌شود پرواز اوکراینی را به سلامت روی زمین بنشانند.

از ماجرای هواپیما و دروغ‌های شاختاری که شنیدیم، گذشتیم. و کشور از اواخر بهمن وارد مرحله جدیدی شد. و این ویروس لعنتی؛ هم زمانی انتخابات با ورود «ویروس کرونا»؟ آیا این را هم نباید باور کنیم و به دولت اعتماد نکنیم؟ کسی چه می‌داند؟ از کجا معلوم که از مدت‌ها قبل این ویروس شوم وارد کشور شده و تنها به خاطر برخی ملاحظات تقویمی و زمانی از اعلام زودهنگام آن جلوگیری شد؟ دولت چگونه انتظار دارد که پس از آن دروغ‌های کذابی برخی از مسئولان هواپیمایی و کارشناسانش در خصوص «غیرعلمی بودن برخورد موشک به هواپیما» و... گفتند، مجدداً حرفش را باور کنیم؟ شرایط امروز را می‌بینید؟ همین که این کرونای لعنتی در این وسعت، کشور را درگیر کرده؟ و نابخشودنی است گناه آن مسئولی که جلوی پروازهای چین را نگرفت، اگر همه چیز به این مسأله مربوط باشد. البته حقیقتاً در این میان، گناهان آن بخش از مردمانی که وضعیت اضطراری فعلی را جدی نگرفته و همچنان به مسافرت و کارهای عادی‌شان مشغولند هم نابخشودنی است.

به هر روی اسفند، تمام کشور تحت تأثیر ویروس کرونا یکپارچه تعطیل بوده است. هزاران نفر جان باخته‌اند و در روزهای آتی ممکن است تعداد جان‌باختگان به تعداد بالاتری هم برسد. سالی که گذشت، همین یک ویروس را کم داشت که آن هم به جان مملکت افتاد. سال‌ها بعد در تاریخ خواهند نوشت «دولتی که شهرها را قرنطینه نکرد»، «مردمی که در اوج شیوع ویروس مسافرت می‌کردند»، و «کشوری که یک‌سال تلخ را با تلخی به پایان برد».

از قدیم می‌گویند «بی‌خبری، خوش‌خبری» اما پس طرف دیگر این مثل چیست؟ اگر از ما بپرسند حتماً می‌گوییم «باخبری و بدخبری» سالی که گذشت به قول شاملو: «سال بد/سال باد/سال اشک/سال شک/سال روزهای دراز و استقامت‌های کم/سالی که غرور گدایی کرد/سال پست/سال درد» بود اما همین شاملو در انتهای همین شعرش می‌گوید: «من به اقرارهایم نگاه کردم، سال بدرفت و من زنده



«دنیای هوادار» بررسی می کند:

پدیده اینستاگرام و نقش اساسی که در بازاریابی دیجیتال ایفاء می کند

پنج اشتباه رایج در بازاریابی اینستاگرامی چیست؟



دکتر علی قوامی
محقق، مدرس و مشاور کارآفرینی
و تحلیل گر بازار سرمایه

اینستاگرام به عنوان یک رسانه اجتماعی، شاید برای عده زیادی از کاربران جنبه سرگرمی داشته باشد؛ اما بازاریابان دیجیتال اینطور فکر نمی کنند و اینستاگرام را محصولی فراتر از یک وسیله سرگرمی می دانند. رشد اینستاگرام به اندازه های زیاد بوده است که نمی توان نقش آن را در بازاریابی دیجیتال نادیده گرفت. امروزه ابزارهایی کاربردی عرضه شده اند که به رشد برند کمک می کنند.

در واقع این پلتفرم فرصت جدیدی برای کسب و کارهای امروزی فراهم کرده است و به برندها اجازه می دهد که با روش جدیدی با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند. ابزارهای تولید محتوای اینستاگرام به بازاریابان اجازه می دهد که محتوای خود را در اختیار تعداد زیادی از مخاطبان قرار دهند. اکنون بیش از نیمی از برندها در اینستاگرام فعالیت می کنند و بازار رقابت آن داغ است. همین موضوع باعث شده بسیاری از آن ها نتوانند خودشان را از دیگران متمایز کنند.

خوشبختانه ابزارهای جانبی زیادی به بازار عرضه شده اند و به متخصصان شبکه های اجتماعی کمک می کنند بسیاری از کارهای ضروری را به صورت خودکار انجام دهند. در ادامه به معرفی پنج ابزار مهم و کاربردی اینستاگرام خواهیم پرداخت:

ابزار SocialDrift

این ابزار به هزاران بازاریاب برند کمک می کند که با استفاده از روش های طبیعی و تکنیک های خودکارسازی، تعداد مخاطبان اینستاگرام را افزایش دهند. این پلتفرم تمام هفت روز هفته و ۲۴ ساعت کار می کند تا برند شما به نهایت رشد ممکن برسد. این ابزار گزارش هفتگی و ماهانه دارد و شما را در جریان آخرین پیشرفت ها قرار می دهد. فیلترهای هوشمند و هوش مصنوعی این ابزار با استفاده از هشتگ، نام کاربری، مکان جغرافیایی و سایر مشخصات، مخاطبان هدف را پیدا می کند. موتور ارتقاء دهنده این ابزار با رعایت تمام شرایط استفاده از خدمات اینستاگرام، امنیت حساب کاربری را تضمین می کند.

ابزار ViralUpgrade

این ابزار به عنوان یکی از قدرتمندترین و

محبوب ترین ابزارهای رشد اینستاگرام شناخته می شود. پلتفرم این ابزار بسیار ساده است و طوری طراحی شده که اینستاگرام را به شکلی طبیعی رشد می دهد. برای استفاده از ViralUpgrade نیازی به دانلود و نصب هیچ برنامه ای نیست. کافی است در سایت آن عضو شوید و مشخصات حساب کاربری خود را وارد کنید. این ابزار با استفاده از تکنیک هایی که دارد، کمک می کند برند شما توسط کاربران مرتبط مورد توجه قرار بگیرد. مهم نیست دنبال عکاسان، اینفلوئنسرها، کارآفرینان یا موسیقی دانان باشید، این پلتفرم کاربران مورد نظر را پیدا و آن ها را تبدیل به فالوئرهای برند می کند.

ابزار Combin

Combin یک سرویس تحت دستکتاب هوشمند است که برای بازاریابی اینستاگرام مورد استفاده قرار می گیرد. استفاده از هشتگ و موقعیت جغرافیایی در این پلتفرم کمک می کند که مرتبط ترین مخاطبان هدف قرار بگیرند. همچنین به کمک این ابزار می توانید در بحث های مربوطه شرکت کنید و فعالیت های روزانه ای به صورت لایک و کامنت داشته باشید. ویژگی دیگر این ابزار می تواند حساب های کاربری عمومی مشابه را تشخیص بدهد و فعالیت های رقبا را تحت نظر داشته باشد.

ابزار Kickstagram

اگر می خواهید با راه اندازی کمپین تبلیغاتی فاصله میان برند و مخاطبان را کاهش بدهید، می توانید از Kickstagram استفاده کنید.

این ابزار کارهایی مانند تحقیق، شناسایی لید و توسعه دادن برند را انجام می دهد و افرادی که بیشترین شانس تبدیل شدن به مشتری دائم را داشته باشند شناسایی می کند. Kickstagram پیش از انتخاب مناسب ترین استراتژی برای رشد برند در اینستاگرام، با مدتی تحقیق ارزش های برند را به خوبی شناسایی می کند. بعد از این کار مخاطبان مورد نظر را هدف قرار می دهد و با حفظ یکپارچگی برند، تلاش می کند بهترین نتیجه را بگیرد.

ابزار SocialUpgrade

این ابزار در ابتدای کار تعدادی سؤال می پرسد و سپس با توجه به پاسخی که می گیرد، بهترین تکنیک را برای رشد برند انتخاب می کند. SocialUpgrade یک سرویس همه کاره ارائه می دهد و نیازی به تنظیم های پیچیده ندارد. این ابزار برای تنظیمات خودکارسازی به شما مشاوره می دهد و فیلترهای هوشمند آن کمک می کنند که تنها با چند کلیک ساده، مخاطبان هدف را انتخاب کنید.

۵ اشتباه رایج در بازاریابی اینستاگرامی چیست؟

اسیم

محیط جذاب اینستاگرام خیلی ها را متعادل خودش می کند و بسیاری از کاربران در طول روز پست های زیادی را در پروفایل خودشان قرار می دهند. این موضوع باعث ناراحت شدن کاربران خواهد شد و باعث می شود که آن ها

عکس های شما را دنبال نکنند و واکنش نسبت به آن ها نشان ندهند. پست هایی که در اینستاگرام قرار می دهید باید در یک بازه زمانی خاص باشند تا بتوانند تأثیر زیادی روی مردم بگذارند.

ابزارهای آنلاین مختلفی وجود دارند که به شما می گویند در چه زمانی باید در اینستاگرام پست قرار دهید تا بازدید بیشتری داشته باشد. اگر بیش از اندازه درباره محصولی که می خواهید به فروش برسانید، تبلیغ کنید، کاربران از صفحه شما خارج می شوند و دیگر آن را دنبال نخواهند کرد.

عکس هایی با کیفیت بد

محتوایی که در این شبکه اجتماعی به اشتراک می گذارید، باید بسیار باکیفیت و مهم باشند. تمام نظرها به این محتوا جلب می شوند و به همین دلیل باید تصویری قرار دهید که بسیار واضح باشد و بتواند مردم را به سمت خودش جلب کند.

اگر تصاویر بی کیفیت قرار دهید، استقبال مردم را از دست خواهید داد. یک تصویر خوب می تواند تمام ویژگی های محصول شما را به نمایش در بیاورد تا مردم نسبت به خرید آن تشویق شوند.

ضعیف بودن قسمت Bio

بیشتر کاربران در قسمت Bio اطلاعات خوبی قرار نمی دهند. این موضوع برای افرادی که می خواهند محصول خودشان را به فروش برسانند بسیار مهم خواهد بود. این قسمت نخستین چیزی است که کاربران آن را مشاهده

در ارتباط نبودن با کاربران

به یاد داشته باشید که اینستاگرام یک شبکه اجتماعی است که به وسیله آن می توانید کار خودتان را بهینه کنید. باید سعی کنید با افرادی که در این شبکه فعالیت می کنند در ارتباط باشید. افرادی که در حوزه شما فعالیت می کنند را دنبال کنید.

روی مطلب های مختلف کامنت بگذارید و افراد گوناگون را تگ کنید تا در ذهن مخاطب بمانید. توجه داشته باشید که این شبکه اجتماعی برای کارهای تبلیغاتی بسیار مفید است. در تعامل بودن با کاربران باعث می شود که نظر آن ها نسبت به محصولی که به فروش می رسانید، جلب شود.

استفاده نکردن از هشتگ

هشتگ یک ویژگی بسیار مهم در اینستاگرام است. به وسیله آن ها می توان به موضوعات مشابه دسترسی داشت. با هشتگ درست می توانید محصول خود را به یک برند شناخته شده تبدیل کنید. بیش از ۹۱ درصد پست هایی که در اینستاگرام ارسال می شوند، شامل هشتگ هستند. البته در استفاده از آن ها باید تعادل برقرار کنید و هشتگ هایی را برای عکس خود انتخاب کنید که به آن ارتباط دارند.



پرونده سینمای ۹۸

نگاهی به سینمای ایران و جهان در سالی که گذشت؛

پُربار، فراتر از انتظار و البته برای خود «سینما»!

از نگاه گنجینه «آتابای» و پدیده «جهان با من برقص» تا درخشش پسر مردمانی سینما با حماسه «مرد ابراهیم»



مهدی تیموری

سردبیر

«محدودیت» هم بد دردی است و تعداد کلمات و گنجایش موجود در صفحات اجازه روده درازی بیش از حد نمی دهد اما دلم نمی آید که حداقل در لید این گزارش طویل اشاره ای نداشته باشم به «نازنین احمدی» بازیگر تئاتر و فیلم های کوتاه که مُزد تلاش های بی سر و صدایش را گرفت و با درخشش بی نظیری که در فیلم درجه یک «ابر بارانش گرفته» داشت موفق به کسب سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن شد. او استعداد بالایی دارد و قطعاً با تداوم روند فعلی در آینده بیشتر از او خواهیم شنید.

ابتدا نگاهی خلاصه وار خواهیم داشت به برترین هایم در حوزه سینما و سریال های داخلی که در سال ۹۸ به نمایش درآمده اند:

بهترین سریال سال: «هیولا» / مهران مدیری
ترسیم هیولا ترسناکی که در دنا کانه می خنداند!

صرفاً انتشار این خبر که «مهران مدیری» و «بیمان قاسم خانی» قرار است همکاری مجددی داشته باشند به خودی خود کنجکاو کننده، دوست داشتنی و البته جنجال برانگیز است؛ چه برسد به آنکه حاصل همکاری این زوج، سریال درجه یکی چون «هیولا» باشد که بی درنگ بهترین آثار شبکه خانگی در چندین سال اخیر و یکی از بهترین آثار مدیری در کارنامه اش است. «هیولا» یکی از رادیکال ترین و جدی ترین کمدی های مدیری در مقام کارگردان است (فراتر از «قهوه تلخ» و «شب های بره»). او در این اثر بیش از همیشه به مفهوم «کارگردانی» در معنای جزئی و پرداختی اش توجه داشته و در حالی بازی فوق العاده ای هم در نقش «کامران کامروا» از خود ارائه داده که پس از «مرد هزار چهره» دیگر ایفای نقش ویژه و خاصی از او ندیده بودیم؛ تقابل او با «هوشنگ شرافت» (فرهاد اصلانی) و تضاد ظاهری (فیزیکی) و باطنی (اخلاقی) که با یکدیگر دارند از همان ابتدا و در سکانس های اولیه آشنایی شان در قسمت دوم بنر «کمدی سیاه»

امروزی را در دل

مخاطب می کرد و ما را تا انتهای قصه با خود همراه می کند. کافی است به تفاوت حالت فیزیکی آن دو (کامروا و هوشنگ) در کنار نام سریال (هیولا) دقت کنید. هیولای ظاهری شرافت در تقابل با موجود لاغرتر ماجرا که مدام در حال پلکیدن اوست! شرافتی که یکی از خود ملاحظه است و مدام در حال کاهش، له شدن یا بلعیده شدن چنین افرادی است! هیولا شروع عالی ای دارد (قاطعانه می گویم بهترین شروع در میان آثار مدیری) در ادامه خوب است و اواسط سریال (از قسمت ۸ تا ۱۲) افت می کند و گاهی شمار شوخی های لوس و اعصاب خُرد کنش از دست خارج می شود اما یک سوم پایانی را خوب و قسمت پایانی اش به ویژه سکانس نهایی اش عالی است و چه چیزی مهم تر از این که یک سریال آن هم کمدی (که کمتر در کشور ما سابقه داشته) چنین «واقعی»، «باور پذیر» و البته «سینمایی» به پایان برسد؟ بی شک «هیولا» می مدیری و البته قاسم خانی بهترین سریال سال گذشته بود که به طور هم زمان موفق به مخاطبان و منتقدان شد و بی جهت هم گول گزاره هایی از قبیل «این سریال قصد عادی سازی مشکلات را دارد» یا مثلاً «هیولا با اختلاس شوخی می کند تا آن را برای ما عادی جلوه دهد» را نخورد و اسیر جوسازی های مسموم عده ای که احتمالاً خیلی هایشان حتی این سریال را ندیده اند نشود؛ چرا که اگر مینای قضاوت بر اساس منطق این دوستان شبه روشنفکرمان باشد، احتمالاً هشت دهه پیش «چارلی چاپلین» با «دیکتاتور بزرگ» سعی در عادی سازی جنگ جهانی دوم و اقدامات هیتلر، استالین و... در آن برهه داشته و یا با «عصر جدید» و تلاشش که در خندانند ما نسبت به پدیده «زندگی مدرن و صنعتی» دارد، تلاش کرده تا ما را نسبت به سنت ها سست کند و زندگی صنعتی (ماشینیزم آن) را برایمان عادی کند؛ از سریال های شبکه خانگی گفتیم و بد نیست اشاره ای هم به «هم گناه» (مصطفی کیایی) داشته باشیم تا کنون ۴ قسمت از آن منتشر شده و تا همین جا هم قابل تامل و اثر سر و شکل داری نشان داده که از کل مجموعه هایی چون «دل»، «مانکن» و... کیلومترها جلوتر است؛ حداقلش این است که «درام» دارد! البته برای قضاوت نهایی اش فعلاً زود است و باید تا قسمت پایانی اش صبر کنیم.

بهترین فیلم سال (از میان آثار ارکان شده): «جهان با من برقص» / سروش صحت
با «مرگ» می رقص!

«سروش صحت» اولین گام در مقام «کارگردان سینما» را بسیار موفق و البته فراتر از حد انتظار برداشته. نسل بازیگران و



کارگردانان مطرح کمدی دو دهه اخیر تلویزیون که وارد حیطه فیلمسازی شدند را به یاد دارید؟ «مهران مدیری» با «ساعت پنج عصر»، «رضا عطاران» با «خواستگاران»، «مجید صالحی» با «زیر نظر»، «جواد رضویان» با «زهرمار» و... ذکر همین لیست کافی است تا در انتخاب سروش صحت به عنوان موفق ترین آن ها در ساخت نخستین فیلم سینمایی لحظه ای درنگ نکنیم. جهان با من برقص عاملدانه و شاعرانه از «مرگ» و «تنهایی انسان معاصر» می گوید؛ اینکه روی «معاصر» تاکید دارم بی دلیل نیست و مثال های پرشمار برای این جزئیات وجود دارد؛ نمونه اش در خرده پیرنگ کاراکتر «هانیه توسلی» و دل بستگی فراوانش نسبت به «اینستاگرام» و فضای مجازی (شلوغی پیرامون مجازی و تنهایی حقیقی آدم) از بهترین نمونه هاست؛ یا آن فصل درخشان گاوها و آدم ها... ترجیح می دهم اطلاعات زیادی از قصه فاش نکنم تا شما هم به حد کافی از تماشای لطیف ترین و انسانی ترین فیلم سال سینمای ایران لذت ببرید.

- **بهترین فیلم: جهان با من برقص**
- **بهترین کارگردان: سروش صحت / جهان با من برقص**
- **بهترین فیلمنامه: سروش صحت و ایمان صفایی / جهان با من برقص**
- **بهترین بازیگر نقش اول مرد: بیمان معادی / امتری شیش ونیم**
- **بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: علی نصیریان / مسخره باز**
- **بهترین بازیگر نقش اول زن: سہانیاستی / اسال دوم ...**
- **بهترین بازیگر نقش مکمل زن: پانته آ پناهی / هادرون گناه**
- **بهترین تدوین: هایده صفی یاری / مسخره باز**
- **بهترین فیلمبرداری: علی قاضی / مسخره باز**
- **بهترین موسیقی متن: رامین کوشا / سرخپوست**

بهترین فیلم سال (از میان آثار جشنواره فجر ۳۸): «آتابای» / نیکو کریمی

عبور با در تند از طعم تلخ «سرکوب»!

تازه ترین فیلم «نیکو کریمی» در مقام فیلمساز، در کنار «ابر بارانش گرفته» (مجید برزگر) جزو دو فیلم برترم از فجر ۳۸ است. فیلمسازی که پیش از این و آثاری که از او به عنوان خالق اثر دنبال کرده بودم، کوچکترین زدی از فرم، خلاقیت در او نیافته و به همین جهت با پیش فرض یک فیلم ضعیف دیگر از این فیلمساز (که تنها به این دلیل پذیرفته شده که از یک فیلمساز زن هم در این جشنواره فیلمی وجود داشته باشد!) به تماشایش نشستیم! و اما «آتابای» به طرز شگفت انگیزی غافلگیرم کرد. جدیدترین فیلم کریمی محسوس کننده است و شخصاً پس از فیلم های بسیار ضعیف و فاقد ارزش «ثقیف شب» و «سوت پایان» و... انتظار چنین درخششی از تنها فیلمساز زن فجر ۳۸ (که یکی از بهترین های آن هم هست) نداشتم و شاید تنها به همین دلیل که بسیار فراتر از انتظارم ظاهر شد این فیلم را در رتبه اولم قرار می دهم و سپس فیلم مجید برزگر را؛ چرا که با وجود «فصل باران های موسمی»، «یک شهروند کاملاً معمولی» و فیلم درخشان «پرویز» انتظاری جز درخشش از برزگر نداشتم.

آتابای روایت شخصیت محوری است از آتابای (یا کاظم سابق) با بازی بسیار خوب و روان «هادی حجازی فر». فیلم برای او و تمام خواسته های سرکوب شده ناشی از سوپرایگوی (فراخود) اوست که در همه این سال ها نه عشقش را ابراز کرده و نه نفرتش را و حال بر اساس همان الگوهای پیشین در سرکوب هر چه تمام تر خواهرزاده اش می کوشد. فیلمساز موفق شده تا بدون کوچکترین ادا و اطواری و با الهام گیری



پیچیدگی اش در روایت رفاقت و روابط اعضا بالاتر است و در اینجا در آن حد خبری از شکوه و جذابت های این نوع زیست مافیایی نیست. اسکورسیزی در یک سوم پایانی مرد ایرلندی از همیشه بی رحم تر است و از این ویژگی هیچ ابایی هم ندارد. نام یک سوم نهایی مرد ایرلندی را «سروده ای برای مرگ» گذاشته ام. «فرانک شیران» (رابرت دنیرو) که تمام زندگی اش در درجه اول «برای محافظت از خانواده اش» به ماشین آدمکشی تبدیل شده بود. دیگر همان خانواده و مهم تر از آن «پگی» (دخترش) را هم ندارد و این مکافات جنایاتی است که در یک عمر حاصل شده و چه توانمند است نگاه و البته دوربین اسکورسیزی در ساخت مرگ و تنهایی مرد گوش به فرمان قصه (و تعمداً دوست نداشتنی به شکل رایج آن). یقین دارم چیزی که ارزش و شکوه مرد ایرلندی را روشن تر می سازد، «زمان» است و نه فصل جوایز. همان عنصر مهمی که «رقای خوب» را امروزه به بهترین فیلم دهه نود در نگاه بسیاری از منتقدان و سینمادوستان تبدیل کرده است.

- بهترین فیلم: مرد ایرلندی
- بهترین کارگردان: مارتین اسکورسیزی / مرد ایرلندی
- بهترین فیلمنامه: نوآ بامباک / داستان ازدواج (غیراقتباسی) / واستیون زایلیمان / مرد ایرلندی (اقتباسی)
- بهترین بازیگر نقش اول مرد: خواکین فینیکس / جوکر و آدام درایور / داستان ازدواج و آدام سندلر / الماس های تراش نخورده
- بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: آل پاچینو / مرد ایرلندی و جو پشی / مرد ایرلندی
- بهترین بازیگر نقش اول زن: اسکارتل جوهانسون / داستان ازدواج
- بهترین بازیگر نقش مکمل زن: لارا درن / داستان ازدواج
- بهترین تدوین: مایکل مک کاسکر / فورد در برابر فراری
- بهترین فیلمبرداری: داریوش خنجی / الماس های تراش نخورده
- بهترین موسیقی متن: هیلدور گودنادوتیر / جوکر
- بهترین انیمیشن: داستان اسباب بازی ۴

در آخر، ده فیلم بین المللی محبوبم در سال میلادی که تماشای آن ها را به شدت توصیه می کنم: **مرد ایرلندی** (مارتین اسکورسیزی)، **داستان ازدواج** (نوآ بامباک)، **زندگی پنهان** (ترنس مالیک)، **الماس های تراش نخورده** (برادران سفدی)، **ویتالینا و رالا** (پدرو کوستا)، **داستان اسباب بازی ۴** (جاش کولی)، **مناسفیم جا ماندی!** (کن لوچ)، **ریچارد چول** (کلینت ایستوود)، **هتلی در کنار رودخانه** (هونگ سانگ سو) و **جوکر** (تاد فیلیپس).

است که این عزیز کرده و مظهر رانت در سینما به نقل از «ابراهیم داروغه زاده» (دبیر جشنواره) به دو علت تصمیم گرفت که در اختتامیه حاضر نشود: ۱. معتقد بودند نباید افرادی که صحبت از تحریم کرده اند و یا افرادی که در نشست رسانه ای اعتراض کرده اند داوری و کاندیدامی شدند. ۲. پذیرش فیلم خورشید علی رغم دیر رسیدن به جشنواره فجر. توجه کردید؟ کسی که خودش در همین جشنواره تا روز دوم اکران ها، تکلیف فیلمش در جشنواره معلوم نبود و سال گذشته هم آن همه جنجال بر سر تحویل دیر هنگام فیلم «غلامرضا تختی» به پا کرده و همه ساله تمام امکانات ویژه در اختیار خود و گروهش قرار می گیرد تا اکثراً به تولید فیلم های گران و اصطلاحاً «بیگ پروداکشن» و البته شکست خورده در گیشه بپردازد، این حرف ها را مطرح کرده! «کمدی» نیست؟ نه خدای کمدی نیست! بیخیال «آقاسعد» (چشمک)!

و اما در قسمت پایانی این نگاهی کوتاه و گذرا دارم به برترین هایم در حوزه سینمای جهان که در سال گذشته به نمایش درآمد:

بهترین فیلم سال:

«مرد ایرلندی» / «مارتین اسکورسیزی حماسه قرن را بر پرده مان هالیوود سردودند»

و اما چه فیلمی و اساساً چه اتفاق سینمایی ای بزرگ تر و مهم تر از به نتیجه رسیدن مثلث نوبلی چون «رابرت دنیرو»، «آل پاچینو» و «جو پشی» تحت هدایت و کارگردانی دایره المعارف متحرک سینما آقای «مارتین اسکورسیزی»؟ مخاطبان حرفه ای سینما سال های سال بود که منتظر ساخته شدن و اکران گسترده «مرد ایرلندی» بودند اما هر بار با به دلیل نبود بودجه مناسب و یا جمع نشدن ستارگان (به ویژه قانع نشدن جو پشی برای بازگشت به سینما) این اتفاق ویژه رخ نمی داد تا اینکه با کمک بزرگ «نت فلیکس» بالاخره این پروژه که از سال ها پیش از دغدغه های اصلی اسکورسیزی بود و سینمادوستان بسیاری در انتظار تماشای آن بودند به سرانجام رسید. حماسه «مرد ایرلندی» روایتی است از تاریخ شرارت و شکل گیری گسترده آن تحت نظر «مافیا» در آمریکا که اسکورسیزی آن را از پس پرده آن نظام اقتصادی و سیاسی مافیا محور که حتی رئیس جمهور را هم خودش انتخاب کرده و به محض احساس خطر همان هایی که مرد اول کشور را انتخاب کرده، به زیر کشیده و ترور می کنند به بیرون و نهایتاً پرده سینما کشانده تا مغز استخوان تماشاگر را مورد هدف قرار دهد. بی شک این فیلم نتیجه سال ها زیست هنرمندانه فیلمساز در بستر اجتماع پاندهای مافیایی است و در ادامه سنت فیلم های مافیایی پیشین این فیلمساز نظیر: «کازینو» و «رقای خوب»... است که با اجرای (دکوپاژ و میزانشن) بسیار ساده تر و روان تری نسبت به آن ها دارد و به همان میزان

به جرات رادیکال ترین اثر او در این سال هاست. فضلی که پس از سال ها به خانه برگشته، آن جا را خالی از «خانواده» می بیند. سند خانه شان هم در گرو املاک است و قرار است که به زودی کوبیده و ساخته شود! او که مسیر قیصروری را طی می کند نهایتاً بین دوراهی حفظ چاقو و پرتاب آن در آب روان مانند سایر قهرمان های کیمیایی با حفظ چاقو و آرمای های درونی شان تا انتهای عدالت می رود؛ تا جایی که به فصل درخشان بازار تجارت جهانی و آن شلوغی تعمداً غیرقابل باور اما کاملاً سینمایی در تصویر می رسد.

مورد عجیب «شهاب حسینی» / «سعید ملکان» و «رفقا»

هر قدر که بخواهیم از جریان اصلی سینمای ایران عبور کرده و کمتر به حواشی آن به ویژه اتفاقات جنجالی سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر بپردازیم نمی شود که نمی شود! از هتاک و رفتارهای عجیب «شهاب حسینی» نسبت به پیشکسوتان سینما و استفاده از الفاظ تند در خطاب قرار دادن خبرنگاران تا اعتراضات و داد و بیدادهای آقای همیشه شاکو «ابراهیم حاتمی کیا» و بچه لوس تازه متولد شده سینمای ایران! بله احتمالاً این یکی را هم درست حدس زدید؛ «سعید ملکان» را می گویم. البته وضعیت مضحک و سفارشی حاکم در نشست خبری فیلم «روز صفر» و حواشی به وجود آمده در کنار آن را به یاد دارید؟ کجای دنیا دیده اید که یک منتقد وابسته به حکومت (نه به معنای خوب یا بدش) که همواره پای ثابت برنامه های تلویزیونی است در نشست خبری یک فیلم حاضر شود و بابت ساخته شدن آن فیلم به سینمای کشور تبریک گفته و پیشانی کارگردان را ببوسد و همه عواملش را در آغوش بگیرد و به آن ها تبریک بگوید! اگر این مصداق بارز «روابط عمومی بازی» نیست، پس چیست؟ واقعا این آقای «مسعود فراسدی پور» چه فکری در مورد سایر منتقدان و اهالی رسانه کرده بود؟ آن هم برای به فیلم ضعیف و بسیار سطحی که در بهترین و خوشبینانه ترین حالتش یک اکشن یکبار مصرف و بی کار کرد است! وقتی چنین فیلمی که گاهی به «بی مووی» های دهه هشتاد آمریکا طعنه می زند را تا این حد بزرگ جلوه می دهیم، همانی می شود که در اختتامیه جشنواره دیدیم. جناب ملکان از ساعت ها پیش از آغاز مراسم و تا انتهای اختتامیه در ترافیک (!) مانده بود و دستور داده بود که تمامی عوامل فیلمش هم از مسیری بیابند که در ترافیکی طاق فرسا گیر کنند! اینکه در این گیر و دار مجری مراسم دقیقاً ما را چه فرض کرده بود که از اول تا انتها می گفت: «آقای ملکان در ترافیک گیر کرده!» یا چرا تا این حد سانسورهای آقای سانسورچی در حین صحبت های هنرمندان تابلو و ضَمخت بود بماند؟ گویی عده ای از دوستان پیش از بررسی ملکان قول جایزه های اصلی و درخشش در تمامی بخش ها را داده بودند که اینگونه برافروخته شدند یا در ذهنشان شرکت در جشنواره ها به این معناست که شما قطعاً جایزه می گیرید! کمدی ماجرا هم دقیقاً جایی

از فضای مرحوم «عباس کیارستمی» (درخت حاضر در نقطه طلایی نمای بیرون از خانه که در گلدن تایم ثبت شده و...) و «نوری بیلیگه جیلان» و اساساً با آن جنس از قاب های باشکوهی که در سینمای مدرن اروپایی دیده ایم به جایگاهی برسد که آدم هایش با همان زبان ترکی (که یقیناً به یکی از نقاط قوت فیلم تبدیل شده) فضا سازی ای در خدمت میزانشن شکل گرفته از «نسان های» حاکم در قصه به وجود می آورد که کندی ریتم و اصطلاحاً دیر شروع شدن قصه نکته ای منفی برای آن به شمار نمی آید.

آتابای برخلاف کاراکتر اصلی فیلم (که صفر و صدی است) در همه چیز اندازه است. از موسیقی درجه یک و فیلمبرداری درخشان اثر گرفته تا پرداخت تدریجی و کامل شخصیت ها، سکانس تنبیه خواهر زاده آتابای که اوج عصیان حاصل از خشم فروخورده اوست بی نظیر است؛ و چقدر بی نظیر تر که به آن تنبیه و ندامت تصویری آتابای (دویدن در میانه شاخه ها و زخمی شدن) ختم می شود او می داند که ممکن است باز هم چیزی جز شکست در انتظارش نباشد اما «می خواهد» که عاشق شود و می شود و این بار ابرازش می کند. آتابای از گرم ترین، شورانگیزترین و چشم نوازترین آثار جشنواره امسال بود که آن مقدمه طولانی را می طلبید تا به سکانس درد و دل پای آتش برسد؛ چیزی که تا کنون در آتابای کم تر بوده (شاید هم نبوده!) یعنی «براز». آتابای نگاهی روشن بینانه به «زنان» (فارغ از شعارهای سطحی و اینستاگرامی مومود در آثار «تهمین میلائی» و...) دارد. آتابای از آن دست فیلم هایی است که تماشایش بر پرده عریض، لذت دو چندان دارد و اساساً برای «سینما» ساخته شده.

- دیگر آثار محبوبم از جشنواره امسال به این ترتیب است:
 - ۱. **آبر بارانش گرفته** / مجید برزگر
 - ۲. **سینما شهر قصه** / کیوان علیمحمدی و علی اکبر حیدری
 - ۳. **شنای پروانه** / محمد کارت
 - ۴. **تومان** / مرتضی فرشبات
 - ۵. **درخت گردو** / محمدحسین مهدویان
 - ۶. **دشمنان** / علی درخشنده
 - ۷. **من می ترسم** / پنهان بهزادی
 - ۸. **خورشید** / مجید مجیدی
 - ۹. **خون شد** / مسعود کیمیایی
- نام این نه فیلم (+ آتابای) را به خاطر بسیاری تا زمان اکران از تماشای آن ها لذت ببرید.

چهره سال: مسعود کیمیایی موضع درست در زمان درست

«مسعود کیمیایی» را همواره به عنوان هنرمندی مردمی که در بزنگاه های حساس تاریخی، آثار تاریخ سازی ساخته (البته این موضوع بیشتر در کارنامه پیش از انقلاب فیلمساز صدق می کند) می شناسیم. فیلمساز محبوب نگارنده که منهای «خون شد» و نهایتاً «جرم» و کمی هم «حکم» متاسفانه حداقل در دو دهه اخیر فیلم خوبی نساخته و عوضی پر است از لیستی که آثار ضعیف که برخی از آن ها لحظات خاص و دوست داشتنی ای دارد (رئیس، محاکمه در خیابان، سربازهای جمعه و قاتل اهلی، اعتراض و...) و بعضاً غیرقابل تحمل (متروپل) که حتی از ساخت همان تک لحظه ها هم عاجز بوده اند! اما چیزی که بی درنگ در خصوص «مسعود کیمیایی» قابل ستایش بوده و هست (حتی اگر ده فیلم بد دیگر بسازد) خاصیتی است که این روزها در کمتر هنرمندی پیدا می شود؛ «بستان کنار مردم» و تن ندادن به ساخت «هر فیلمی». توضیح بیشتر که لازم نیست؟

و اما نگاهی کوتاه به تازه ترین ساخته او «خون شد»: خون عاقبت مردی به نام فضلی (سعید آقاخانی) است که پس از سال ها بازگشته تا چراغ های خاموش شده خانه پدری (وطن؟) را روشن کند و همه اهالی این خانه را دور یکدیگر جمع کند. تازه ترین فیلم کیمیایی در عین اینکه بی ادعایترین فیلم او به لحاظ عدم استفاده از شعارهای گل درشت سیاسی و اجتماعی است؛ اما از منظر کنایات غیر مستقیم تندترین و





امنیت و فناوری

«دنیای هوادار» بررسی می کند:

نحوه انتخاب و محافظت از کلمه عبور

چگونه سیستم خود را امنیت بچسبیم تا هکر همسایه را در زد نکنیم؟

یک کلمه عبور دیگر برای سیستم‌های IT همچنین برای استفاده از اکانت های NT و UNIX کلمات عبور متفاوت انتخاب کنید. کلمات عبور شرکت را با هیچ کس از جمله دستیاران و منشی ها در میان نگذارید. باید با تمام کلمات عبور به صورت اطلاعات حساس و محرمانه برخورد شوند.

در اینجا به مواردی که نباید آنها را انجام داد اشاره می شود:

- کلمه عبور را از طریق تلفن به هیچ کس نگوئید.
- کلمه عبور را از طریق ایمیل فاش نکنید.
- کلمه عبور را به رئیس نگوئید.
- در مورد کلمه عبور در جلوی دیگران صحبت نکنید.
- به قالب کلمه عبور اشاره نکنید (مثلاً نام خانوادگی)
- کلمه عبور را روی فهرست سؤالات یا فرمهای امنیتی درج نکنید.

اگر کسی از شما کلمه عبور را پرسید، از ایشان بخواهید که این مطلب را مطالعه کند یا اینکه با کسی در قسمت امنیت اطلاعات تماس بگیرد.

از ویژگی "Remember Password" یا حفظ کلمه عبور در کامپیوتر استفاده نکنید. (به خصوص در محل کار یا کافی نتها) مجدداً، کلمات عبور را در هیچ جای محل کار خود ننویسید و در فایل یا هر سیستم کامپیوتری ذخیره نکنید (شامل کامپیوترهای دستی) مگر با رمز کردن.



حمیدرضا تیموری - کلمات عبور، بخش مهمی از امنیت کامپیوتر هستند و در حقیقت در خط مقدم حفاظت از اکانت کاربران قرار می گیرند. یک کلمه عبور نامناسب ممکن است منجر به سوءاستفاده از کل شبکه شود. به همین دلیل تمام کارمندان شامل پیمانکاران و فروشنده‌گان که به سیستم شرکت دسترسی دارند مسئول انتخاب کلمه عبور مناسب و محافظت از آن هستند. در این مقاله به نکاتی در مورد ایجاد کلمات عبور قوی و محافظت از آنها و زمان انقضای و تغییر آنها اشاره می شود. در حقیقت مخاطب این مقاله تمام افرادی هستند که مسئول اکانت یا هر سیستمی هستند که از طریق آن به شبکه یا اطلاعات غیر عمومی دسترسی دارند.

سیاست کلی

- تمام کلمات عبور در سطح سیستم باید حداقل سه ماه یکبار عوض شوند.
- تمام کلمات عبور سطح کاربر (مانند ایمیل یا کامپیوتر) باید هر شش ماه تغییر کنند که البته تغییر چهارماهه توصیه می شود.
- اکانت‌های کاربری که مجوزهای سطح سیستم دارند باید کلمات عبوری داشته باشند که با کلمات عبور دیگر اکانت‌های آن کاربر متفاوت باشد.
- کلمات عبور نباید در ایمیل‌ها یا سایر شکل‌های ارتباطات الکترونیکی درج شوند.

- شامل هم حروف کوچک و هم بزرگ هستند (A-Z و a-z)
- علاوه بر حروف از ارقام و نشانه‌ها هم در آنها استفاده می شود مانند ۹-۰ و «./?<>[]{}'=-|_~)*&^%\$#@!»
- حداقل هشت حرف دارند.
- کلمه‌ای در هیچ زبان، گویش یا صنف خاص نیستند.
- برپایه اطلاعات شخصی، اسم یا فامیل نیستند.

استانداردهای حفاظت از کلمه عبور

از کلمات عبور مشترک برای اکانت‌های شرکت و دسترسی‌های شخصی استفاده نکنید. تا جایی ممکن است، از کلمه عبور مشترک برای نیازهای مختلف شرکت استفاده نکنید. برای مثال، برای سیستم‌های مهندسی یک کلمه عبور انتخاب کنید و

حرف است.

- کلمه عبور کلمه‌ای است که در یک فرهنگ لغت یافت می شود.
- کلمه عبور کلمه‌ای است که کاربرد عمومی دارد مانند: نام خانوادگی، حیوانات اهلی، دوستان، همکاران، شخصیت‌های خیالی و...
- نام‌ها و اصطلاحات کامپیوتری، فرمان‌ها، سایت‌ها، شرکت‌ها، سخت‌افزار و نرم‌افزار.
- نام شرکت یا کلمات مشتق شده از این نام.
- تاریخ‌های تولد و سایر اطلاعات شخصی مانند آدرس‌ها و شماره‌های تلفن.
- کلمات عبور مناسب مشخصات زیر را دارند:
- کلمه عبور شامل کمتر از هشت

راهنمایی کلی ساخت کلمه عبور

- کلمات عبور برای اهداف گوناگونی در شرکت‌ها استفاده می‌شوند. تعدادی از استفاده‌های معمول عبارتند از:
- اکانت‌های سطح کاربر
- اکانت‌های دسترسی به وب
- اکانت‌های ایمیل
- حفاظت از موبایل
- چون سیستم‌های بسیار کمی از نشانه‌های یکبار مصرف استفاده می‌کنند (مانند کلمات عبور دینامیک که فقط یکبار استفاده می‌شوند)، هرکسی باید از نحوه انتخاب کلمات عبور مناسب آگاه باشد.
- کلمات عبور ضعیف معمولاً مشخصات زیر را دارند:
- کلمه عبور شامل کمتر از هشت

بهداشت و سلامت

سین سلامتی در سفره هفت‌سین تان، مردم عزیز



رو بهبودی است و ان‌شاءالله تا چندروز آینده، از بیمارستان مرخص خواهد شد. این بیمار یکی از ده‌ها بیماری است که این روزها به علت ابتلاء به بیماری کرونا در بیمارستان بستری شده است اما توانسته است تا به امروز به لطف خدا و تلاش کادر درمان با بیماری خود مبارزه کند. برای سلامتی همه بیماران دعا می‌کنم و عاجزانه از شما مردم عزیز می‌خواهم که در خانه‌های خود بمانید و به توصیه‌های دلسوزان خود در وزارت بهداشت عمل کنید. امیدوارم امسال، سین سلامتی در سفره هفت‌سین شما مردم عزیز باشد.

او بودا بیمار بر بخش برایش یک برانکارد آورد، رویش خوابید و همراه با هم به طرف قسمت بستری بیماران covid 19 راه افتادیم، سرش را از روی تخت بلند کرد و همان طور که دور می‌شدیم با حرکت دست و درحالی که گریه می‌کرد از پدر و مادرش خداحافظی کرد. سرم را پایین انداختم تا شاهد گریه‌هایشان نباشم. به قسمت بستری که رسیدیم، نگاهش کردم و گفتم: تو قول دادی باید قوی باشی، از اینجا به بعد تو باید مثل یک سرباز شجاع با بیماریات بجنگی، به امید و لطف خدا تو پیروز می‌شوی. ما اینجا هستیم در کنار تو و همراه با تو. برای سلامتی تو و همه بیماران از هیچ خدمتی دریغ نمی‌کنیم. درحالی که نگاهم می‌کرد، سرش را به نشانه تأیید تکان داد و همراه با بیمار به داخل بخش رفت. حالا چند روزی از بستری شدن این بیمار می‌گذرد. خوشبختانه با وجود تلاش‌های خستگی‌ناپذیر همه همکارانم در کادر پزشکی و پرستاری در درمان بیماری‌اش و البته روحیه بالای آن‌ها که باعث افزایش امید در بیماران شده است، باخبر شدم که وضعیت جسمی این جوان هم

کارشناسی بود. هنوز خیلی جوان بود. دائماً سرفه می‌کرد، رنگ‌پریده و بی‌حال. تب داشت. با چشم‌های نگران به حرکات صورت پزشک و صحبت او با من، نگاه می‌کرد. جلو رفتم و اسمش را پرسیدم. با صدای لرزان و بغض‌آلودش، جوابم را داد. پدر و مادرش در حالی که چندمتر از ما فاصله داشتند، با نگرانی به داخل اتاق نگاه می‌کردند. دلم از آن نگاه‌های نگران و ملتمسانه‌شان، گرفته بود ولی سعی کردم به روی خودم نیاورم. دکتر جلودر آمد و درحالی برگه‌های آزمایش و Ct اسکن ریه در دستش بود گفت با بررسی علائم حیاتی و تطبیق آن‌ها با این مدارک، ایشان مبتلا به covid 19 هستند. با شنیدن خبر ابتلایش به بیماری کرونا، به یکباره بغضش ترکید و شروع به گریه کرد. به طرفش آمدم و سعی کردم آرامش کنم. از او خواستم که به ما (کادر درمان) اعتماد کند. گفتم نگرانی‌ات برایمان قابل درک است اما قول می‌دهم تو می‌توانی این بیماری را شکست دهی، فقط باید قوی باشی و امید را دست ندهی. شاید تنها کاری که در آن لحظه می‌توانستم انجام دهم، دادن روحیه به



سلام. من پرستار بخش اورژانس و در حال حاضر پرستار واحد تریاژ هستم. (تریاز قسمتی از بخش اورژانس است که بیماران براساس نوع بیماری و با توجه به علائم حیاتی سطح‌بندی می‌شوند). این روزها به سبب بروز بیماری کرونا حساسیت کار در این قسمت از بخش اورژانس بیش از پیش شده است. و البته من نیز این روزها در واحد تریاز بیماران کرونایی مشغول خدمت‌رسانی به هم‌وطنان عزیزم هستم. می‌خواهم خاطراتی از حضور یکی از این بیماران برایتان نقل کنم. در قسمت تریاز نشسته بود. ۲۲ ساله و دانشجویی سال آخر



چرا ساخته «تاد فیلیپس» به پدیده سال سینمای جهان تبدیل شد؟

«جوکر» یک هشدار است!

نبرد خوانش‌ها در توصیف یک یاغی

کمک بازی حیرت‌انگیز «هیت لجر» فقید در شوالیه بتمن کرد آنقدر تأثیرگذار بود و فداکاری بتمن را در مقابل هرج و مرج مشعشع کرد. حالا تاد فیلیپس می‌خواهد بگوید این سیستم که بتمن و شوالیه‌های حاکم از آن حفاظت می‌کنند چه بر سر مردمان جامعه آورده است. جوکر نماینده استیصال و تذبذب مردم در چنین سیستمی است. جوکر نه چپ است و نه راست. او نه سوسیالیست است و نه لیبرالیست و نه می‌داند و ندانسیسم یعنی چه! او نه انقلابی است و نه آزادی‌خواه و نه دموکراسی‌خواه و نه شورشی. برایش مهم نیست پروتاریا نامیده شود یا مستضعف یا فریدوم فایتر. جنایتکار یا تروریست. او فقط درد را در عمیق‌ترین نقاط ذهنش احساس می‌کند. او به استضعاف کشیده شده است و این را نه با کلمات که با نورون‌های مغزش درک کرده است. او حتی نمی‌خواهد در باره اش چیزی نوشته شود و یا

می‌آید مانع از جدی‌گرفتنش می‌شود. همان به خاطر رفتاری ظالمانه با او در طفولیت ایجاد شد. جوکر می‌داند فیلیپس خلق کرده، برای درمان آلام خود و درمان حس ناامنی‌اش به هر دری می‌زند تا تصادیش را به جایی برساند اما نه تنها سودی ندارد که با شنیدن حقایق زندگی‌اش، دردهایش چندین برابر می‌شود. حتی اسلحه هم به امنیتش کمکی نمی‌کند و باعث از دست‌دادن کارش شود و اینجاست که وقتی تصادفاً صدای نعره تفنگ را اینقدر رسامی‌یابد آن را به عنوان درمان می‌گزیند. او می‌خواهد در ورای صدای نعره تفنگ دیده شود؛ چرا که تنها صحنه‌ای که حاکمان جامعه از طبقه او می‌بینند و جدی می‌گیرند «جنایت» است.

تاد فیلیپس با خلق جوکر تماماً به جنگ مدیا و رسانه رفته و آن‌ها را محکوم به جعل روایت کرده است. روایت‌هایی که هرروز از گوشه و کنار جهان نه به آن شکلی که هست که به آن شکلی که رسانه می‌خواهد به خورد مردم می‌دهند. یاد می‌آید جوکر که کریستوفر نولان با

در تعریف کلی همان کم‌مدین شکست‌خورده است که دست به جنایت می‌زند ولی نه با کیفیت تحریف‌شده قصه‌ای که کمیک تا به امروز روایت کرده. جوکر به عنوان یک کم‌مدین شکست‌مخورد ولی از رنج‌هایی که سیستم برای او به ارمغان آورده است. جوکر در این فیلم خودش قربانی شرارت است. شرارتی که محصول «سیستم فاسد» است و در تار و پود شهر جاری است و این فساد سیستماتیک که طبقات بالا را حمایت می‌کند طبقات پایین جامعه را له کرده است. او آنقدر تحمل کرده که دیگر به پوست و استخوان رسیده است و آنقدر درد دارد که جنایت برای او نه یک انتخاب که یک ناگزیر به انجام آن است. او نه انقلابی است و نه شورشی که ذهن بیدارش او را فرمان به شورش می‌دهد. (نگاه کنید به صحنه‌ای که جوکر نقاب دلک را که مردم در حین شورش زده‌اند به سطل زباله می‌اندازد) او اصلاً فهمی از این مسئله ندارد و اصلاً نمی‌داند باید چه کند. فقط می‌خواهد به حکم‌گریزه این درد خردکننده را که بر او ظلم جاری در جامعه وارد کرده بگوید و فریاد بزند اما قهقهه‌های گاه و بیگاهی که سراغش



رضا تواضعی

کمتر کسی فکر می‌کرد که اثر جدید «تاد فیلیپس» چنین خوانش تأثیرگذاری خلاف آنچه تا به امروز از جوکر روایت شده بود ارائه دهد. روایتی که تار و خنک جوکر تاد فیلیپس، صرفاً قرار بود با شرارت دیوانه‌وار خود که با خنده‌هایی هیستریک همراه است، اسباب جلوه‌گری بیشتر «بتمن» به‌عنوان ناجی «گاتهام»، شهر بحران‌زده قصه بتمن شود. اما جوکر که تاد فیلیپس خلق کرده اول از همه در مقابل روایت‌هایی که از جوکر نقل شده برخاسته است. تاد فیلیپس در این راه به شکل حیرت‌انگیزی حتی به تعریف کمیک از جوکر هم وفادار مانده و ابتدا دست به تظہیر جوکر هم زده است. جوکر در اثر تاد فیلیپس

نامزدهای بهترین های سینمای ایران در سال ۱۳۹۸ به انتخاب نویسندگان و منتقدان سایت «سی نت» معرفی شدند!

«شبی که ماه کامل شد» در صدر

- هومن بهمنش (سرخیوست)
- سامان لطیفیان (شبی که ماه کامل شد)
- حمید خضوعی ایبانه (غلامرضا تختی)
- هومن بهمنش (متری شیش و نیم)
- علی قاضی (مسخره باز)

- نامزدهای بهترین بازیگر نقش اول زن:**
- الهام کردا (به دنیا آمدن)
 - فاطمه معتمدآری (جان دار)
 - زاله صامتی (درخونگاه)
 - پریناز ایزدیار (سرخیوست)
 - الناز شاکردوست (شبی که ماه کامل شد)
 - مهناز افشار (قسم)

- محمدحسین مهدویان (ماجرای نیمروز ۲: رد خون)
- سعید روستایی (متری شیش و نیم)
- همایون غنی زاده (مسخره باز)

- کریمی، علی اصغر کشانی، زرنوش محمدی، مازیار معاونی، شبیر نعلبندیان، علی نعیمی و سعیده نیک اختر
- لیست کامل نامزدها به ترتیب حروف الفبا (بر اساس نام فیلم ها) به شرح زیر است:



- نامزدهای بهترین تدوین:**
- عماد خدابخش (سرخیوست)
 - میثم مولایی (غلامرضا تختی)
 - رضا میرکریمی (قصر شیرین)
 - محمد نجاریان (ماجرای نیمروز ۲: رد خون)
 - هایداه صفی یاری (مسخره باز)
 - بهرام دهقانی (متری شیش و نیم)

- نامزدهای بهترین بازیگر نقش مکمل مرد:**
- جواد عزتی (جان دار)
 - نادر فلاح (درخونگاه)
 - آرمین رحیمیان (شبی که ماه کامل شد)
 - حسن پورشیرازی (قسم)
 - جواد عزتی (ماجرای نیمروز ۲: رد خون)
 - نوید محمدزاده (متری شیش و نیم)
 - علی نصیریان (مسخره باز)

- نامزدهای بهترین فیلمنامه:**
- جان دار (حسین دوماری، پدram پورامیری)
 - جهان با من برقص (سروش صحت، ایمان صفایی)
 - سرخیوست (نیما جاویدی)
 - شبی که ماه کامل شد (ترگس آبیبار، مرتضی اصفهانی)
 - قسم (محسن تنابنده)
 - قصر شیرین (سیدرضا میرکریمی، محسن قراچی)
 - متری شیش و نیم (سعید روستایی)
 - مسخره باز (همایون غنی زاده)

- نامزدهای بهترین فیلم:**
- جان دار
 - جهان با من برقص
 - درخونگاه
 - سرخیوست
 - شبی که ماه کامل شد
 - غلامرضا تختی
 - قسم
 - قصر شیرین
 - متری شیش و نیم
 - مسخره باز

- نامزدهای بهترین موسیقی متن:**
- رامین کوشا (سرخیوست)
 - مسعود سخاوت دوست (شبی که ماه کامل شد)
 - افشین عزیزی (غلامرضا تختی)
 - امین هترمند (قصر شیرین)
 - پیمان یزدانبان (متری شیش و نیم)

- نامزدهای بهترین بازیگر نقش مکمل زن:**
- پانته آ پناهی ها (درخونگاه)
 - زیلا شاهی (قصر شیرین)
 - نیوشا علیپور (قصر شیرین)
 - شبنم مقدمی (شبی که ماه کامل شد)
 - فرشته صدرعرفایی (شبی که ماه کامل شد)

- نامزدهای بهترین بازیگر نقش اول مرد:**
- امین حیایی (درخونگاه)
 - نوید محمدزاده (سرخیوست)
 - هوتن شکیبا (شبی که ماه کامل شد)
 - حامد بهداد (قصر شیرین)
 - پیمان معادی (متری شیش و نیم)
 - صابر ابر (مسخره باز)

- نامزدهای بهترین کارگردانی:**
- سیاوش اسعدی (درخونگاه)
 - سروش صحت (جهان با من برقص)
 - نیما جاویدی (سرخیوست)
 - ترگس آبیبار (شبی که ماه کامل شد)
 - بهرام توکلی (غلامرضا تختی)
 - محسن تنابنده (قسم)
 - رضا میرکریمی (قصر شیرین)

طبق روال سال های گذشته، با حضور ۲۰ نویسنده و منتقد سایت «سی نت»، از میان بیش از ۷۰ فیلم آکران شده در سینماهای ایران در سال ۱۳۹۸، نامزدها در ده بخش معرفی شدند.

«شبی که ماه کامل شد» ساخته ترگس آبیبار با ده نامزدی در صدر قرار گرفت و فیلم های «سرخیوست»، «متری شیش و نیم» و «قصر شیرین» با هفت نامزدی به طور مشترک در رده دوم ایستادند.

اسامی نویسندگانی که در این نظرسنجی شرکت کردند به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: ایمان آینه دار، مجتبی اردشیری، نیما بهدادی مهر، مهدی تیموری، فائز حسینی، فرهاد خالدی نیک، حمید سلجوقی، احمد شاهوند، سیدرضا صامی، سیدجواد صفوی، وحید فرازان، آریا قریشی، سهیلا قوسی، مونا

بهترین های سینمای ایران به انتخاب نویسندگان و منتقدان سایت «سی نت» ۲۹ اسفند ۱۳۹۸ معرفی می شوند.



خلاصه مفید!

«سال ورزشی» نود و هشت در یک نگاه؛

از غروب تیم ملی «پساکی روش» تا تاریخ سازی «حمیده عباسعلی» و درخشش «افشین قطبی» در چین!



ایرانی رشته کاراته وان به المپیک، توانست مدال طلای رقابت‌های اتریش را کسب کند. **سرمری سال:** «افشین قطبی»؛ او توانست در کوتاه‌ترین زمان ممکن «شیجیازوانگ اوربرایت» را از رتبه ششم جدول به صعود به سوپرلیگ چین برساند!

پدیده سال: «فرزانه فصیحی»؛ ثبت رکورد تاریخی ۷،۲۵ ثانیه در ماده ۶۰ متر و شکستن رکورد ملی ایران و کسب جواز حضور در مسابقات قهرمانی جهان.

برترین گل سال: برگردان «علیرضا جهانبخش» به «چلسی» در رقابت‌های لیگ برتر جزیره.

شوخی سال: «طلوع باشکوه» از جنس مازیا ناظمی (روابط عمومی وزارت ورزش) که احتمالاً از «فعال معکوس بره‌ای» در آن توپیت کذایی‌اش استفاده کرده بود!

زشت سال: شکایت «برانکو ایوانکوویچ» و «وینفرد شفر» از سرخابی‌ها و طبق معمول شکست تیم‌های ایرانی در چنین دادگاه‌هایی و...!

حسرت سال: از دست دادن (بخوانید فراری دادن) «کارلوس کی روش»؛ آن هم به بدترین و راحت‌ترین شکل ممکن!

درآمده و به یکی از پدیده‌های رشته دو و میدانی کشور (و حتی جهان) تبدیل شده است. این بانوی ایرانی با تلاش و پشتکاری که از خود نشان داده حسابی امیدهای ما را برای درخشش خود در المپیک ۲۰۲۰ بالا برده و حال انتظارات و توقعات از او بسیار بالاست؛ البته او ثابت کرده که بسیار حرفه‌ای‌تر از این حرف‌هاست که صرفاً «وجود توقعات» تأثیر منفی‌ای روی عملکردش بگذارد. او که به مسابقات بین‌المللی کاپ استانبول دعوت شده بود، در بخش ۶۰ متر موفق شد با ثبت زمان خیره کننده ۷،۲۵ ثانیه ضمن کسب عنوان نخست، رکورد ملی ایران را نیز بشکند. او در مسابقات بلگراد صربستان با زمان ۷،۲۹ ثانیه حدنصاب حضور در مسابقات دو و میدانی قهرمانی جهان را نیز کسب کرده بود.

نهایتاً اینکه اگر به طور خلاصه بخواهم بخشی از تیرین‌های ورزشی سال ۹۸ را به صورت خلاصه عنوان کنم چنین لیستی به دست می‌آید:

ورزشکار سال: «حمیده عباسعلی»؛ ضمن تاریخ‌سازی جهت صعود به عنوان اولین بانوی

کما بیش از شوربختی‌ها و تلخی‌ها و اندک شیرینی‌های فوتبال در سال ۹۸ گفتیم اما جا دارد که به‌طور ویژه اشاره‌ای داشته باشیم به دو تن از بانوان کشورمان که عملکرد بی‌نظیری در حوزه ورزش از خود به جای گذاشتند:

«حمیده عباسعلی» که یکی از بخت‌های اصلی مدال‌آوری تیم ملی «کاراته» بانوان کشورمان در المپیک ۲۰۲۰ محسوب می‌شد، در فینال وزن ۶۸+، رقابت‌های «کاراته وان اتریش» به پیروزی بزرگی در برابر «سیلیو فراکوتی» از ایتالیا رسید و ضمن کسب سهمیه المپیک و تاریخ‌سازی در این رشته ورزشی، موفق به کسب مدال طلای رقابت‌های کاراته وان اتریش شد. عباسعلی با قرار گرفتن در رتبه اول جهان و ضمن تثبیت رتبه خود در رده بندی جهانی، چراغ دوم کاراته ایران را در کسب سهمیه المپیک ۲۰۲۰ روشن کرد و به اولین بانوی ایرانی تبدیل شد که در این رشته ورزشی المپیک می‌شود. به امید مدال‌آوری و تداوم افتخاراتش.

«فرزانه فصیحی» سریع‌ترین دختر ایرانی که لقب «دختر باد» را یدک می‌کشد، مدتی است که به عضویت تیم «پارتیزان بلگراد»

«ها» ثبت شود، یکبار هم «مهدی طارمی» در چند قدمی دروازه و در ثانیه‌های آخر بازی با «پرتغال» آن توپ را گل نمی‌کند تا آه از نهاد ۸۰ میلیون ایرانی بلند شود. یکبار «علیرضا بیرانوند» به بهترین شکل پنالتی بهترین بازیکن جهان را مهار می‌کند و نهایتاً یکبار هم آن گلف تاریخی و دسته‌جمعی مقابل «ژاپن» پیش می‌آید تا حسرت ما را برای رسیدن به قهرمانی جام ملت‌های آسیا حداقل ۴۷ ساله کند؛ این مسأله بخش اساسی و لاینفک فوتبال است و «فرگوسن»، «گواردیولا»، «کی‌روش» یا حتی «مایلی کهن» هم نمی‌شناسد! اما با وجود همه این‌ها، باید انصاف را رعایت کرده و قدری به اتفاقات مثبت و شیرینی که برای ورزش و ورزشکارانمان به صورت جمعی و فردی در سال گذشته، رخ داد هم اشاره ای داشته باشیم؛ از گل شاهکار «علیرضا جهانبخش» به «چلسی» پس از مدت‌ها نیمکت‌نشینی تلخ و خوشحالی پس از گلش تا صعود معجزه‌آسای «شیجیازوانگ اوربرایت» به سوپرلیگ چین تحت هدایت «افشین قطبی» که در پایان فصل از کاندیداهای اصلی بهترین مربی فصل چین هم به‌شمار می‌رفت.

اگرچه تیرتی که برای این یادداشت انتخاب شده خبر از ستایش نام‌های برای سالی پُرپرکت در حوزه ورزش می‌دهد اما خودمان را که گول نمی‌زنیم، سالی که گذشت در مجموع برای جامعه ورزشی کشورمان نیکو نبود؛ خصوصاً اگر «فوتبال» را به‌عنوان پرطرفدارترین رشته ورزشی کشور به طور ویژه بررسی کنیم. سالی که با نبود آن مرد جذاب و درجه یک پرتغالی بر روی نیمکت داغ تیم ملی آغاز شد و در ادامه یک مربی درجه‌سه (در بهترین حالت) اروپایی جانشین «کارلوس کی‌روش» می‌شد که دو دوره متوالی و به‌راحت‌ترین شکل ممکن تیم ملی فوتبال ما را به جام جهانی رسانده بود و اگر بدشانسی‌ها و اشتباهات کود کانه‌ای که رخ داد، وجود نداشت حداقل یک قهرمانی در جام ملت‌های آسیا هم جزو کارنامه پُرپرا این پیرمرد دوست‌داشتنی در زمان هدایتش بر تیم ملی کشورمان به ثمر می‌رسید اما حال کارمان پس از او به جایی رسیده که پس از شکست تحقیرآمیز مقابل «عراق» و «بحرین» این احتمال وجود دارد که حتی به مقدماتی اصلی جام جهانی ۲۰۲۲ هم راه پیدا نکنیم!

به هر جهت، همواره گفته‌ام که «شانس» یک اصل جدایی‌ناپذیر از فوتبال است؛ خواه به نفع ما باشد و خواه به ضرر ما؛ یکبار توپ طوری می‌چرخد که در واپسین ثانیه‌های بازی تاریخی با «مراکش» به بازیکن خودی برخورد کرده تا گل پیروزی بخش برای

نگاه هوادار

لزوم توجه ویژه وزارت ورزش به «هندبال»

نوجوانان باعث نشاط اجتماعی گردند، ضمن خدا قوت به دکتر پاکدل ریاست محترم فدراسیون هندبال که با حضورش امید را به جامعه هندبال آورده و با همه نداری‌ها بعد از سال‌ها شاید اولین فدراسیون باشد که در چند روز مانده به پایان سال ۱۳۹۸ کلیه مطالبات داوران هندبال در همه سطوح را تسویه نمودن و شب عیدی باعث شادی خانواده هندبال شده و با قدرت و توانمندی‌ای که از ایشان سراغ داریم، ایمان داریم که به روز ورزش هندبال کشور خدمات‌رسانی خواهند کرد.

با مدیریت مدیر جوان و کار بلد جناب دکتر پاکدل جایگاه واقعی هندبال را که مقام دوم بازی‌های آسیایی را در کارنامه دارد در یک دوره کوتاه مدت به دست آورد، در پایان ضمن تشکر از همه کسانی که به هر صورتی کمک کردند تا چرخه هندبال در سال ۱۳۹۸ بچرخد سپاسگزاری می‌کنم و تقاضا دارم با شرایطی که کشور ما دارد و بحران اقتصادی تحمیل شده و بحران و ویروس «کرونا» برای خود جولان می‌دهد، کمک کنند سال ۱۳۹۹ برای هندبال کشورمان با موفقیت و پیروزی تیم‌های ملی جوانان و

«کره جنوبی» و «کویت» متأسفانه با امتیاز مساوی و فقط به خاطر تفاضل گل از صعود باز ماندیم و امید فراوان داریم ان‌شاءالله در سال ۱۳۹۹ که میزبانی مسابقات آسیایی جوانان را با رایزنی دکتر پاکدل پس از حدوداً ۹ سال دریافت کردیم تا این مسابقات در سال ۹۹ در «شیراز» برگزار شود، تیم ملی جوانان ایران به روی سکو برود و این مورد برای ورزش هندبال می‌تواند سر آغاز خوبی باشد و از همین جا از وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک تقاضا داریم به فدراسیون هندبال نگاهی ویژه داشته باشند که بتواند

۲ رئیس فدراسیون انتخاب و آخرین رئیس منتخب آقای «علیرضا رحیمی» به علت «قانون بازنشستگی» از فدراسیون جدا شد و در اسفند سال ۱۳۹۷ دکتر «علیرضا پاکدل» که از خانواده هندبال بودنی از مجمع رای اعتماد گرفت و با حضورش واقعاً با وجود بدهی فراوان فدراسیون هندبال از سنوات گذشته با پشتکار و خرد جمعی به جامعه هندبال اعتبار بخشیدند و اگر کمی خوش شانس بودیم می‌توانستیم در مسابقات آسیایی و انتخابی المپیک ۲۰۲۰ حاضر باشیم؛ چون با پیروزی مقابل تیم پر قدرت



انجمن پایش و ترویج ورزش هندبال

ورزش «هندبال» پس از سال‌ها بالاتکلیفی در مدیریت آن هم در طول شش‌سال از سال ۹۳ که رئیس وقت آقای «جلال کوزه‌گری» مستعفی شدند تعداد ۴ اسپرپرست و

لزوم اصلاح امور و ایجاد تغییرات در مدیریت کلان ورزش؛

بی سر و سامانی ورزش در سال ۹۸

مسئله‌ای که در بسیاری از ابعاد کلان ورزشی ناکام بودیم...



مسئولان ذی‌ربط داده شد آقایانی که طی چند سال گذشته تربیت بدنی را به خاک مذلت نشانده‌اند باید پاسخگوی عملکرد نادرست خود باشند. ورزش کشور در سال ۹۸ دوره موفق و پرباری را سپری نکرد و این حقیقت را با ورود به هر بخش از دستگاه ورزش به وضوح می‌توان مشاهده کرد. بنابراین با توجه به آنچه که ذکر شد و ناگفته‌های بسیاری که وجود دارد، تأکید می‌شود ورزش در سال ۹۹ نیاز به تغییرات دارد و این تغییرات باید پس از بازی‌های المپیک و به دست نمایندگان مجلس یازدهم محقق شود.

مجلس شاهد دگرگونی حداکثری در میان نمایندگان مجلس بودیم و از آنجایی که اصولگرایان از منتقدین جدی نحوه مدیریت کنونی در ورزش بودند، انتظار می‌رود مجلس یازدهم پس از استقرار، با صلاحیت و اقتدار کامل به وظیفه نظارتی خود در خصوص دستگاه ورزش عمل کرده و این بخش مهم از ارکان کشور را که میلیون‌ها نفر از آینده‌سازان به نوعی با آن مرتبط هستند در مسیر درست هدایت کند. بدیهی است این امکان پیش از خاتمه بازی‌های المپیک امکان‌پذیر نخواهد بود و اما زمانی که کارنامه عملکرد ورزش در توکیو به دست

حاضر را به وجود آورده‌اند آینده روشنی نمی‌توان متصور بود.

لزوم اصلاح امور و ایجاد تغییرات در مدیریت کلان ورزش

صرف‌نظر از فضای موجود و مشکلات ناشی از فراگیر شدن ویروس کرونا در ایران و سایر نقاط جهان و با امید به اینکه این معضل جهانی هرچه زودتر برطرف شود، یک نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که موضوع مذکور نمی‌تواند بر کم‌کاری و ضعف مدیریت در ورزش سرپوش بگذارد. متأسفانه مجلس دهم به دلیل همسویی با دولت و علی‌رغم اطلاع از بی‌برنامگی وزارت ورزش در امر پیشبرد اهداف و برنامه‌ها با وجودی که تا مرحله استیضاح وزیر ورزش هم پیش رفتند اما در عمل اقدام مؤثر و مفیدی که بتواند آب رفته را به جوی بازگرداند انجام ندادند. نمایندگان در عمل نه تنها به مسئولیت نظارتی خود عمل نکردند بلکه برخی از اعضای فراکسیون ورزش هرجا که ممکن بود خود را وامدار فدراسیون‌های ورزشی کردند. حاصل این همسویی و عدم نقد دستگاه ورزش از سوی وکلای همسوی دولت باعث شد تا نمودار عملکرد مثبت حوزه ورزش در سال ۹۸ به شدت کاهش یابد. اکنون و با توجه به اینکه در انتخابات اخیر

از آنچه که ما می‌دانیم به مشکلات ورزش کشور واقفانند. اصلاً همین که ورزش و جوانان در سال ۹۸ در اغلب بخش‌ها جز مهندسی انتخابات فدراسیون‌ها، گسترش مسائل پشت‌پرده، دخالت برخی خودی‌های غیر مسئول در امور کلان این مقوله و... ناکام بوده دلیل روشنی است مبنی بر اینکه حداقل طی یک‌سال گذشته مدیریت درستی در این بخش اعمال نشده است.

تعلیق فدراسیون جودو، شکست تیم‌های باشگاهی و ملی فوتبال، ماجرای انتخابات فرسایشی فدراسیون کشتی، عزیمت جنجالی جمعی از ورزشکاران به خارج از کشور، حاشیه‌های ناتمام تنها فدراسیونی که با مدیریت یک زن اداره می‌شود، بی‌سروسامانی تیم‌های مطرح و پرطرفدار فوتبال خصوصاً تیم استقلال و پرسپولیس، وضعیت بغرنج مدیریت و انتخابات فدراسیون فوتبال و وضعیت نامشخص ورزش کشور در المپیک پیش‌رو، تنها بخشی از دلایلی است که می‌توان برای ضعف مدیریت ورزش برشمرد. به سخن دیگر و خالی از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی باید انعام داشت برای دستگاه ورزش کشور با توجه به اعمال سیاست‌های فرسوده و تاریخ مصرف گذشته کنونی و حضور مدیرانی که شرایط



محمدرضا کاظمی

مروری بر عملکرد مدیریت ورزش در سال ۹۸ گواه روشنی است بر این مدعا که در ابعاد کلان این مقوله، اعم از تقویت زیرساخت‌ها، گسترش فضای ورزشی، ایجاد رغبت برای جامعه، همگانی کردن ورزش، حسن نظارت و پشتیبانی، اجرای عدالت، توسعه در بخش ورزش بانوان، حمایت از قهرمانان، ارج نهادن به پیشکسوتان، بهره‌گیری از تجربه بزرگان، قهرمان‌پروری، مدال‌آوری و موفقیت در عرصه‌های بین‌المللی، حفظ سرمایه‌های ملی، جلب رضایت عمومی، برنامه‌ریزی برای آینده و... ناکام بودیم.

برای تأیید ادعای خود در باب فاکتورهای ناکامی مدیریت ورزش کشور نیاز چندانی به ذکر دلایل نیست؛ چرا که جامعه ورزش و کسانی که به هر دلیل دستی بر آتش تربیت بدنی دارند به خوبی از زوایای پنهان و آشکار مشکلات آگاهی دارند و چه بسا بسیار فراتر

توپ و تور

در سال ۹۸ بر «والیبال ملی» چه گذشت؟

از اندک فواید بازیکن سالاری تا قهرمانی جوانان جهان و الحاقیه‌ای: تبریک ویژه تقدیم افرادی که نوع دوستی را هجایی دیگر کردند!

«محمد ضیایی» و سرمستی دآوری با مسائل و حواشی زیادی در هم آمیخته بود اما داورزی هم در بازگشت مجدد آب به آسیاب غیر والیبالی‌ها ریخت و با آوردن چند فرد غیر مرتبط، دلخوری اهالی نجیب والیبالی را رقم زد. مردان و زنانی که کنار جوی نشستند و گذر عمر می‌بینند؛ لیگ ناتمام ماند اما مگر ویروس مرمز کشنده «کرونا» اجازه می‌دهد کسی نفسی بکشد؟ به این ترتیب والیبالی ایران یک سال پر فراز و نشیب دیگر را طی کرد اما مهم این بوده و هست که زندگی ادامه دارد. اکنون بر فراز «بهار» ایستاده‌ایم. بهار یعنی نوآوری و نوچویی ولی امید نگارنده فقط این است: خداوند! مردان زنان و جوانان این مرز و بوم مقدس را از شر این بیماری رها فرما و می‌خواهم نخستین تبریکم را به شیرزنان پرستار و پزشکان فداکار کشورمان بگویم که غیرت، معرفت و وطن‌پرستی و نوع‌دوستی را هجایی دیگر کرده‌اند...

۲۰۷ سانتی متر قد، دو جایزه انفرادی مردان زیر ۲۱ سال عالم را گرفت و برگی دیگر بر تاریخ بازیکنان نام آور ایران عزیز افزود. قهرمانی «شهرداری» و رامین در تاپیه و کسب سه جایزه بهترین پاسور، دفاع و آبشار توسط «محمد رضی»، «پرویز پزشکی» و «محمد فلاح»؛ از یک سو، سودای شکست تیم «ژاپن» (که کوبیک لهستانی را داشت) در سر داشت و از سوی دیگر شیرینی مصاعفی داشت پایان این مسابقه. خصوصاً با دعوی کوبیک با بازیکنان و رامین که عالم دیگری داشت و انگار مرافعه این بازیکن پر خاشاکر لهستانی با ایرانیان حالا حالا‌ها ادامه خواهد داشت. تلخ و شیرین‌های والیبالی ادامه داشت. ناکامی نوجوانان، انصراف از مسابقات امیدهای آسیا و توهین «ایگور کولاکوویچ» به منتقدان تا بازگشت «محمد رضا داورزی» به فدراسیون والیبالی که کمی آرامش به اردوی ملت‌طلب والیبالی بازگرداند که در زمان ریاست کوتاه



دشواری‌های معیشتی و اجتماعی برآورده‌ش. حالا این که در بازی‌های ۲۰۲۰ چه می‌شود بگذارید آقایان خوش‌خیالی کنند ولی ما خشنودیم که نوری در تاریکی تابید. قهرمانی ایران در جوانان جهان یکی از اتفاقات به یادماندنی سال ۹۸ بود؛ چون شاگردان «بهرز عطایی» برای نخستین بار در این رده سنی طلای دنیا را به نام خود کردند و «امیرحسین اسفندیار» با آن یال و کوپال و

گرفت و با ایجاد توقف در روند بازی آب بر عطش سیری‌ناپذیر پارک و کره‌ای‌ها ریخت و ورق را به سود تیم ملی ایران برگرداند و گرنه با این مربی زیر صفر درجه، المپیک تبدیل به یک سراب می‌شد. بازیکنانی مثل سعید معروف، آدم‌هایشان را خوب می‌شناسند و گرنه در زمان ولاسکو هر کسی کار خودش را می‌کرد، خب به این ترتیب یکی از آرزوهای والیبالی در سال سخت اقتصادی و



جمشید حمیدی

گاهی هم بازیکن سالاری خوب است اگر غیر از این بود امروز المپیک نمی‌بودیم؛ ما در مسابقه اول انتخابی المپیک حرفی برای گفتن نداشتیم و «روسیه» ما را شکست داد و در بازی با «کوبا» به دشواری خورده بودیم و به ناچار سرنوشتمان به انتخابی منطقه آسیا گره خورده بود و در شرایطی که نگاه‌ها به «چین» و «استرالیا» بود «کره» ای‌ها مرموزانه یقه تیم ما را گرفته بودند و در حالی دوامتاز تاشکست ماورسیدن المپیک فاصله داشتند «سعید معروف» بیخیال ایگور و آنالیز و این حرف‌ها شد و کمرش را به بهانه مصدومیت



پرونده فرهنگی - اجتماعی ۹۸

سال سخت و رنج با امید:

مردم ایران «مردمان سال» جهان!

افتتاحی که نظام مدیریت و برنامه ریزی کشور را در عرصه جهانی زیر سؤال برد و دست آخر هم...؟ اما «تیر» زمان امتحان دانشجویان بود و اعتراضات پی در پی به نمرات اساتید و البته بار و بندیل کردن دور دوم سفرهای جامعه ایرانی که آمار تصادفات جاده ای همچنان از رشد صعودی برخوردار بود. ۹۳۰۰ کشته در حوادث جاده ای طی شش ماهه نخست!

«مرداد» با آغاز لیگ نوزدهم همراه بود وقهرمانی جوانان والیبالی ایران در آسیا.



مجید سعیدی

در خرتان کم کم داشتند لباس زمستانی را از تن خرج می کردند و بذر شکوفه بکارند تا نوید بهاری دل انگیز را با دایره زنگی عمو نوروز در بوق و کرنا نوازند و پیام آور سال رونق تولید باشند که «فروردین» باران سهمگین شکوفه ها را گلریزان مردم سیل زده استان های شمالی گلستان، مازندران و خراسانی شمالی کرد تا تابی خانمان به استقبال سال ۹۸ برویم. سالی که سیل بردار نبود، خوزستان و کرمانشاه و لرستان و همدان را چنان در گل فرو برد که مسافران شهر شعر و شاعری شیراز نغمه کنان بجای اشعار سعدی و حافظ ابیات «باباطاهر عربان» سر دادند. اما این اتفاقات نه جلوی مسافرت های هموطنان عزیز و خوشگذرانی آن ها در تعطیلات را گرفت و نه همدری و مساعدت با هموطنان سیل زده را! در این ماه «جمشید مشایخی» هنرمند پیشکسوت سینمای ایران نیز به دیار باقی شتافت.

«اردیبهشت» اما هوا کاملا بهاری شد. با آن که سیل زده ها همچنان بی پناه بودند اما شیر ایرانی بعد از ۸۰ سال وارد ایران شد تا پرسپولیس هم سومین قهرمانی پیاپی خود را در ۲۶ اردیبهشت جشن بگیرد.

«خرداد» که همواره به نام ماه امتحانات پایان سال کلید خورد، جامعه ایرانی را با آزمون های بزرگی رو به رو ساخت. هم رفتن کی روش و انتخاب ویلموتس برای تیم ملی و هم ساقط شدن پهباد آمریکایی توسط «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» اما آزمون بزرگ حضور «شینزو آبه» نخست وزیر ژاپن به ایران بود که ملاقاتی داشت با سران کشورمان که نوع برخورد «مقام معظم رهبری» با پاکتی که نخست وزیر ژاپن همراه آورده بود امتحانی بود برای آزمون ایدئولوژی. و البته پیامی برای رهبران جهان!

در این ماه باز هم «فوتبال» ما یک افتتاح تاریخی در نحوه برگزاری فینال جام حذفی به یادگار گذاشت.

«دی» اما حواث ناگواری به وقوع پیوست. جامعه ایرانی عزادار شد. عزادار شهادت یک سرباز رشید و وفادار و دوست داشتنی ایران زمین. سردار سرفراز «حاج قاسم

«دی» اما حواث ناگواری به وقوع پیوست. جامعه ایرانی عزادار شد. عزادار شهادت یک سرباز رشید و وفادار و دوست داشتنی ایران زمین. سردار سرفراز «حاج قاسم



بگذرند، معلوم نبود پایان سال ۹۸ کشور با رکود و تعطیلی و بیماری چگونه سپری می شد؟ اما گذشت، سخت و طاقت فرسا، با بیم و امید. آری سال سختی بود. سالی پر از اتفاقات بد و بدتر. چه در عرصه سیاست و اقتصاد و تولید و چه فوتبال و ورزش!

«ورزش» ما و البته دو تیم مطرح یعنی استقلال و پرسپولیس هم در این سال کرونایی شدند! تغییرات پی در پی مدیریتی و کادرفنی و هجمه شکوائیه های خارجی و بحران بی پولی همان تصویری را رقم زد که کشور امروز ما با آن رو به رو است. خوب شد بازی های لیگ تعطیل شد تا نه بحث مهندسی در قهرمانی ورد زبان ها باشد و نه پنهان کاری مسئولان در ماجرای هواپیمای اوکراین و شیوع ویروس کرونا!

واما...

مردم ما شادند و با ماندن در خانه شادی می کنند مثل رقص پرستاران! مثل ایتالیایی ها، انگلیسی ها و آمریکایی ها به فروشگاه ها هجوم نمی برند. تصمیمات ستادی مقابله با کرونا را در آستانه سال نو جدی می گیرند تا این بحران از سر بگیرد و راهی مسافرت شوند. جامعه ایرانی، جامعه ایثار است و محبت و شادی! سال سخت و رنج را با امید سپری تا قدم در سال جدید بگذارند.

به امید اینکه دیگر سیل و زلزله و تصادف جاده ای و ویروس و شهادت سربازانش... را نبیند. در عرصه سیاست خارجی با رعایت استقلال و صیانت از ارزش ها اهل گفتگو و تنش زدایی در منطقه گردد. با ابزار برجام با ملتش روراست باشد و روحانی هم جمعه ها زود از خواب بیدار شود!

به امید سالی پر از نشاط و شادی و سلامتی برای یکایک ایرانیان. و به امید شکوفایی در مشروطیت و مشروعیت و استقلال مجلس شورای اسلامی و به امید ثبات اقتصادی و رفاه کامل جامعه ایرانی (که از فقر و گرانی نفسش به شماره افتاده) و به امید اعلام نتایج دادرسی عادلانه قوه قضائیه از ماجرای مبارزه با مفاسد اقتصادی... سال نو مبارک!

سلیمانی». ایران یکپارچه سپاهپوش شد. حتی فوت ده ها ایرانی حاضر در مراسم تشییع حاج قاسم در استان «کرمان» نیز نتوانست این رخت عزا را از تن ملت ایران در آورد. حتی حمله تلافی جویانه به عین الاسد... حاج قاسم بدست آمریکا جنایکار به شهادت رسیده بود. غمی جانسوز که دل ملت ایران را به درد آورد. گویا دی تمام شدنی نبود. سقوط «پرواز شماره ۷۵۲ اوکراین» و پنهان کاری مسئولان کشور در بروز خطای انسانی که همه شبکه های خارجی از آن سخن می گفتند چنان فضای حاکم در کشور و جامعه ایرانی را به نسبت مسئولان بدبین کرده بود که حتی اعتراف «سردار حاجی زاده» و حضور «سردار سلامی» در مجلس شورای اسلامی و توضیح کامل درباره چگونگی اثبات موشک به هواپیمایی مسافری نتوانست در صدی از بی اعتمادی مردم به برخی مسئولان را کاهش دهد.

اما راهپیمایی عظیم ۲۲ «بهمن» همچون سنوات گذشته نشان داد مردم ایران فارغ از همه مشکلات و ناآرامی مسئولان همچنان پای کار هستند و در صحنه حضور دارند.

همانطور که «اسفند» ماه با حضور در پای صندوق های رای به همه جهانیان نشان دادند با وجود همه تبلیغات رسانه های معاند، جامعه ایرانی همانگونه که در دفاع مقدس در مقابل همه دشمنان ایستاد این بار نیز مشت محکمی بر دهان یاه گویان زد و با برگزاری جشن انقلاب، انتخابات مجلس را شکوهمندانه برگزار کرد.

اما...

اما «کرونا» که جهان شمول شده با آن که با در بدو ورود این ویروس به کشور پرسش های زیادی را متوجه متولیان امر کرده، به نظر می رسد حاکمیت با آگاهی از شیوع این ویروس مثل ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی، به جای آن که از تهدید فرصت بسازد، متأسفانه در پایان سالی که به نام «رونق تولید» مزین است از تهدید بحرانی ساخت که اگر نبودند مردم همیشه در صحنه و پزشکان و پرستاران غیور و رشید که از جان خود برای در مان این قبیل بیماران





بررسی اجمالی عملکرد شهرداری کرج در سال ۹۸

کرونا، وعده‌های مدیریت شهری کرج را از یادمان نبرد

بزرگراه شمالی؛ میراث دردسرساز

زندگی در سکونتگاه‌های مختلف از طریق ایمن‌سازی، مقاوم‌سازی ساختمان‌ها، بهبود زیرساخت‌های شهری، تأمین خدمات شهری مورد نیاز، آموزش ساکنان و ایجاد فرصت‌های شغلی است که در نهایت نیز زمام امور را در مدیریت محله و سکونتگاه به دست خود ساکنان خواهد داد؛ به عبارتی جلب مشارکت حداکثری شهروندان و نهادسازی در محلات.

هرچند تهیه و اجرای طرح‌های بازآفرینی شهری که سال‌ها پیش توسط وزارت راه و شهرسازی به عنوان یک مأموریت مهم به مدیریت شهری ابلاغ شد، با مخالفت‌هایی در کلاتشهر کرج روبه‌رو بود، اما امسال مدیریت شهری کرج نیز با تلاش‌های شورای شهر کرج به قطار بازآفرینی شهری در کشور پیوست.

طرح‌های بازآفرینی محلاتی مانند اختراآباد، سهرابیه، آق‌تپه، حسن‌آباد و... در حال تکمیل مراحل نهایی هستند اما دغدغه اصلی مربوط به اجرای این طرح‌های مطالعاتی در آینده است. متأسفانه طرح‌های بسیاری طی سال‌های گذشته تهیه شده اما در مرحله اجرا ایتر مانده است.

انتظار برای خروجی طرح‌های مطالعاتی خوب در سازمان پسماند

حوزه مدیریت پسماند شهرداری کرج به نسبت در سال گذشته عملکرد خوبی داشته است. فرهنگ‌سازی تفکیک زباله از مبدأ و تولید زباله کمتر از مواردی است که این سازمان در دستور کار خود قرار داده است و هرچند اقدام مناسب و خوبی است اما نیاز به اطلاع‌رسانی فراگیرتری دارد.

حلقه‌ده نیز به عنوان مرکز بزرگ دفن زباله کرج در این دوره با مدیریت مطلوبی نسبت به ادوار گذشته مواجه بود و طرح‌های مطالعاتی خوبی در دست تهیه دارد که یکی از آن‌ها طرح مطالعاتی برای سنجش سهم آلاینده‌های مختلف برای تولید بوی نامطبوع است. به گفته رئیس سازمان، بوی بدی که ساکنان ماهدشت و کیانمهر را آزار می‌دهد تماماً مربوط به حلقه‌ده نیست و حلقه‌ده سهم خود را در کاهش میزان بوی نامطبوع می‌دهد اما منتظر خواهیم ماند تا این طرح تهیه شده و سهم صنایع مستقر، تولیدکنندگان پودر ماهی و... به طور دقیق مشخص شود؛ چرا که ساکنان همچنان از این بوی ناخوشایند که محل زندگی‌شان را در بر گرفته به شدت گلایه دارند. مواردی که ذکر شد تنها بخشی از اقدامات مدیریت شهری کرج بود که به لحاظ مقیاس یا فراگیری از درجه اهمیت بیشتری برخوردار بود اما مخلص کلام این است که وعده و وعید مسئولان و عدم اجرای به موقع طرح‌ها آفت اعتمادسازی میان مدیریت شهری و شهروندان است. فرایند تهیه و اجرای هر طرح شهری در مسیر راه تحت تأثیر پارامترهای متعددی است و این امر بر کسی پوشیده نیست، اما شفاف‌سازی، مطرح کردن وعده‌های واقعی و دوری از شعارهای تخیلی و توخالی، اعتماد شهروندان را افزایش خواهد داد. پروژه‌هایی مانند بزرگراه شمالی و قطار شهری کرج متأسفانه گرفتار همین وعده‌های توخالی مسئولان طی ادوار گذشته شدند و همین امر، امان مردم را برید. امیدواریم جد از اقدامات اجرایی و عمرانی و تکمیل پروژه‌های نیمه‌کاره، سال جدید برای سیستم مدیریت شهری کرج سال شفافیت و پرهیز از وعده‌های فراقوع باشد.



نسترن کیوان پور

Nastaran.keyvanpour@gmail.com

شیوع کرونا حدود یک ماه است تمام اخبار مهم جهانی و کشوری و به تبع آن محلی را به خود معطوف کرده است و توصیه‌های مربوط به رعایت سلامت و قرنطینه‌های خانگی مردمی که با ماندن در خانه‌هایشان سعی در مقابله با این ویروس دارند، به مهم‌ترین اقدامات این روزهای شهروندان بدل شده است. هرچند ادارات علی‌رغم درخواست‌های مردمی و نظرات برخی کارشناسان تعطیل نشده‌اند و خیل عظیم کارمندانی که نگران حفظ سلامتی خود و خانواده‌هایشان هستند به اجبار هر روز به محل کار گسیل می‌شوند، نشان از فعالیت کج‌دار و مریز این نهادها دارد اما نمی‌توان کارمندان را مقصر این خدمت‌رسانی نامطلوب دانست.

در آستانه فرا رسیدن سال نو و به بهانه انتشار آخرین شماره روزنامه دنیای شهروادار در سال ۱۳۹۸، ضمن آرزوی سلامتی برای تمام هم‌وطنان و عبور از شرایط دشوار شیوع ویروس کرونا و بازگشت اوضاع جهان به شرایط عادی، تصمیم گرفتیم برخی از عملکردهای مدیریت شهری کرج را طی سال گذشته مورد بررسی قرار دهیم؛ نقاط قوت را تحسین کنیم و نقاط منفی را به عنوان مطالبات مردمی به‌حق به مسئولان گوشزد کنیم تا سال آینده با تلاشی دوچندان جهت جلب رضایتمندی مردم به فعالیت خود ادامه دهند و گره از مشکلات مردم باز کنند.

ارزشمند باشد اما افزایش روزافزون جمعیت کرج این نیاز را در آینده بیشتر برجسته خواهد کرد. امیدواریم مدیریت شهری تلاش‌های خود را در اجرای قانون هوای پاک محدود به همین تعداد اتوبوس نکند و در سال آتی نیز برنامه‌های مدونی برای نوسازی ناوگان داشته باشد.

جلسات متعدد شهردار کرج در خصوص مترو به کجا رسید؟

مهرماه امسال بود که در بازدید خبرنگاران از پروژه قطار شهری کرج، این وعده از سوی مسئولان مطرح شد که با پیش‌بینی نازک‌کاری، سقف و سرامیک و سنگ کف، ایستگاه ۴۵ متری گلشهر آذرماه و ایستگاه جهانشهر (چهارراه طالقانی) دی‌ماه امسال افتتاح خواهد شد. البته لازم به ذکر است این افتتاح تنها مربوط به فضای ایستگاه بود که متأسفانه محقق نشد.

زمانی که شهردار کرج مدام اخباری مبنی بر پیگیری جدی پروژه قطار شهری و تأمین مالی پروژه مطرح می‌کند انتظار می‌رود حداقل تعدادی از ایستگاه‌ها تا به حال افتتاح شده باشد. شهروندان در خصوص پروژه مترو کرج، صبوری خود را از دست داده‌اند.

درست است که یک نکته از دید عموم مغفول است؛ حجم بالای پروژه قطار شهری کرج و اعتبار بسیار زیادی که این طرح می‌طلبد و همین امر سبب مع‌الفارق بودن قیاس آن با سایر پروژه‌های عمرانی شهر کرج است.

پرسش از شهردار کرج این است که آیا سال آینده لاقط یک یا چند ایستگاه به بهره‌برداری خواهد رسید یا خیر؟!

بزرگراه شمالی؛ میراث دردسرساز برای کلاتشهر کرج

بزرگراه شمالی یکی از پروژه‌های پرحاشیه کرج است. در بسیاری از کشورها مطالعات کارشناسی پیش از اجرای

ناوگان حمل‌ونقل عمومی کرج تشنه نوسازی بیشتر

یکی از مهم‌ترین مسائلی که مردم کلاتشهر کرج بسیار از آن رنج می‌برند، آلودگی هواست. آلودگی هوا متأسفانه در سال ۱۳۹۸ پا را فراتر از سال‌های گذشته گذاشت و سبب تعطیلی مدارس و ادارات به مدت طولانی شد. یکی از مهم‌ترین منابع آلودگی هوا نیز استفاده از خودروهای شخصی ذکر شده بود که پس از شنیدن نظرات مردم و تهیه گزارش‌های متعدد، دلیل اصلی آن فرسودگی شدید ناوگان حمل و نقل عمومی کرج ذکر شده بود. این حرف بسیار درست بود؛ زمانی که اتوبوس‌های درون‌شهری کیفیت بسیار پایینی دارند نمی‌توان از شهروندان انتظار داشت که به استفاده از حمل و نقل عمومی ترغیب شوند. تا ۱۰ سال گذشته حتی یک اتوبوس نو وارد شهر کرج نشده بود و خوشبختانه یکی از اقدامات خوب مدیریت شهری که البته جزء وظایف ذاتی شهرداری نیز محسوب می‌شود، خرید و تزریق ۳۵ دستگاه اتوبوس نو به ناوگان حمل و نقل عمومی کرج در آستانه سال ۱۳۹۸ بود.

امسال نیز ۱۵ دستگاه اتوبوس نو دیگر به سیستم اتوبوسرانی اضافه شد و پنج اتوبوس کاملاً فرسوده که از رده خارج شده بودند نیز طبق تفاهم‌نامه‌ای با شرکت ایران خودرو دیزل به صورت کامل بازسازی و به این سیستم اضافه شدند. چنین اقداماتی می‌تواند در کنار فرهنگ‌سازی استفاده از حمل‌ونقل عمومی، حرکتی

طرح‌های شهری چنان دقیق است که بعد از انجام آن، پروژه به صورت دقیق بعد از یکی دو سال به بهره‌برداری می‌رسد. این یک نقض است که مطالعات ما چنان ضعف دارد که پروژه‌های مانند بزرگراه شمالی وقتی به مرحله اجرا می‌رسد مشکلات تازه یک به یک سر برمی‌آورند؛ پروژه‌ای که آغاز عملیات اجرایی آن حدود ۱۰ سال پیش کلید خورد اما وجود معارضین، تغییر مسیر پروژه‌ها و دشواری تملک اراضی سبب شد سال‌ها با وقفه مواجه شود.

با این حال شهردار کرج، علی‌اصغر کامالی‌زاده بخش عمده‌ای از بودجه عمرانی سال ۹۹ را که در شورای شهر به تصویب رسید، مختص به تکمیل طرح‌های نیمه‌کاره مانند بزرگراه شمالی و قطار شهری اعلام کرده است. باید منتظر بمانیم و ببینیم که در سال جدید وعده‌های شهردار کرج در خصوص افتتاح بزرگراه شمالی، سرانجام محقق خواهد شد یا خیر. چرا که بزرگراه شمالی نیز مانند پروژه متروی کرج مردم را نسبت به وعده‌های مسئولان بسیار بی‌اعتماد و گلایه‌مند کرده است.

یک قدم مثبت در راستای رویکرد محله‌محوری در کرج

یکی از اقدامات مهم مدیریت شهری کرج در سال ۱۳۹۸، تهیه طرح‌های بازآفرینی شهری برای محلات هدف است. عبارت «بازآفرینی شهری» اخیراً در ادبیات شهرسازی جهان جایگاه ویژه‌ای یافته است و رویکردی نو برای بهسازی، نوسازی و بازسازی بافت فرسوده همراه با توانمندسازی ساکنان موجود در بافت‌هاست. از بازآفرینی شهری به عنوان فرآیندی یاد می‌شود که به خلق فضاهای شهری جدید با حفظ ویژگی‌های اصلی فضایی (کالبدی و فعالیتی) می‌انجامد. هدف از اجرای این سیاست نیز تجدید حیات شهری و ارتقای کیفیت

حرف آخر

یک خواهش برای تحمل این روزهای سخت؛

چشم‌ها را باز کنیم! همین...



توحید وانسانی

ببینید! همه گویای این هستند که ۹۸ سال خوبی بود یانه! اصلاً امسال که هیچ به سال‌ها و سال‌ها و سال‌ها که یادمان می‌آید، اگر برگردیم چقدر تلخی‌ها بود؟ چقدر سختی‌ها داشته‌ایم؟ سختی‌های شخصی و عمومی! دغدغه‌های ریز و درشت، جانی و مالی، روحی و عاطفی. هر روزی که اتفاقی حتی برای چند لحظه ابروهایمان را گره زد و مشت‌های گره کردیم!

آری تا بوده همین بوده! غم، غصه، درد و مشکل و روزهای تلخ همیشه بوده، ریز و درشت! باید بپذیریم که ما بدون اینکه خودمان بدانیم به این‌ها عادت کرده‌ایم مخصوصاً آن زمان‌هایی که تحمل بار مشکلات را ناخواسته مجبور به حمل هستیم و بی‌گناه باید تاوان بدهیم.

سعی ندارم این همه روزها را سیاه یا سفید نشان دهم. پس بدون قضاوت سعی در تلنگری و تذکری به خود و بعد به آن‌ها که باب تلنگر خورشان باز است، داشته باشم. و آن اینکه زندگی زیباتر است! آری همانطور که سهراب گفته است. شعار نیست ثابت شده بر همه ما که غیر از این بود پس چرا زندگی کنیم و تلاش برای حال بهتر، برای رسیدن روزهای خوش‌تر داشته باشیم.

آری دل‌مان خوش است به اتفاقات شیرین زندگی! اصلاً همین خوش طعم بودن بسیاری از لحظه‌های

و چه سخت‌تر از همه می‌گذرد این آخرین ساعت‌ها و دقیقه‌ها و ثانیه‌های ۹۸. نه بوی عید می‌آید و نه بهار. نه حالی مانده برایمان و نه احوالی برای پرسیدن. آری! آخرین روزهای اسفند، سخت‌ترین روزهای ۹۸ است و با کرونا زندگی مختل شده و روح و روانمان آشفته‌تر! این چند سطر در ذهن اغلب ایرانی‌های این روزها رژه می‌رود و اعتقاد دارند با اپیدمی کرونا و مشکلات متعددی که بر مشکلات پیشینمان مضاعف کرده، روزهای تلخی را پشت سر می‌گذاریم و دل و دماغی برای استقبال عید نداریم.

اما ۹۸ را که نگاه می‌کنیم چقدر از این روزهای تلخ داشته‌ایم؟ فقط اسفندمان تلخ بود یا بهارمان با سیل و بلایای طبیعی و داغدار شدن هموطنانمان نشان داد امسال سال نکویی خواهد بود یا نه! ده ماه دیگر وسط را



از شعرش:

زندگی، رسم پذیرایی از تقدیر است
وزن خوشبختی من، وزن رضایتمندی است
زندگی، شاید شعر پدرم بود که خواند
چای مادر، که مرا گرم نمود
نان خواهر، که به ماهی‌ها داد
زندگی شاید آن لبخندی است، که در بغش کردیم
زندگی زمزمه پاک حیات است، میان دو سکوت
زندگی، خاطره آمدن و رفتن ماست
لحظه آمدن و رفتن ما، تنهایی است
من دلم می‌خواهد
قدر این خاطره را دریابیم

زندگی است که تاب آورمان می‌کند، امیدوارمان می‌کند در مقابل تلخی‌ها، سیاهی که باشد سفیدی را بهتر می‌بینیم! اتفاقاً برخلاف ذهنیت خیلی‌ها اوقات خوشمان بیشتر است از اوقات سخت، اگر آن‌ها را ببینیم و راحت از کنارشان نگذریم.

پس در این روزهای اپیدمی و انبوه مشکلات معیشتی و شغلی و خانوادگی و تحصیلی و همه و همه که خواب شب برایمان نگذاشته از خودم و شما می‌خواهم و خواهش می‌کنم چشم‌هایمان را باز کنیم و لحظات خوش زندگی را حتی در قرنطینه و در این آخر سالی و آغاز بهاری ببینیم و کلی کیف کنیم. چه زیبا می‌گوید سهراب و زیبا می‌بیند زیبایی زندگی را در این چند خط

برای ثبت در تاریخ

«زردآلو!» همان درختی که با اولین رانش زمین زیر آن پناه گرفتیم...

باغچه و درخت‌های انگور (به قول محلی‌های ما، مَو) و بادام و «زردآلو» زد می‌شوم.

زردآلو! همان درختی بود که سیدخانم می‌گفت: وقتی اولین رانش زمین اتفاق افتاد و زمین ایستاد با ننه فرخنده زیر آن درخت پناه گرفتیم.

خیالاتم مرا به ایوان خانه می‌کشد. می‌ایستم روی ایوان. نزدیک عید است و خانم، خانه را به رسم دیرینه تکانه است. از آن جا فراخانی آسمان را نظاره می‌کنم و تالار برف‌های مانده روی دیوارها چشم‌انم را می‌آزارد. از همان جا نگاهی به امامزاده می‌اندازم و سلامی می‌دهم...

نمی‌دانم این امامزاده درد و دل چند تن از اهالی که کنار مزارش طلب زیارت مشهد و قم و کربلا و حتی طلب فرزند کرده‌اند را شنیده است و یا عاشقانه‌های دخترکان روستا و طلب شوی خوب و بچه‌های قد و نیم‌قد...

شاید هم دعاهایی مثل اینکه آل فرزندشان را نبرد! چه می‌دانم آن موقع‌ها از این حرف‌ها بوده دیگر...

در کسری از ثانیه، آسمان را می‌نگرم و گیج و مبهوت تنم را به عقب می‌کشم و خودم را به ایوان می‌چسبانم. ایوانی نیست، آقا و خانم هم تن خود را به خاک سپرده‌اند. پسرکان و دخترخانه کنار هم در امامزاده سرزمین آرمیده‌اند و این حیاط خشتی، هنوز خاطرات را زنده نگه داشته و مقاوم مانده است...

اینجا خانه پدر بزرگمان، مرحوم جواد شاعری در روستای «حسن آباد سادات» استان قزوین است که ۵۸ سال پیش در زلزله بوئین زهرا خراب شد و حالا جز چند درخت و یک چهارگوشه خشتی چیزی از آن باقی نمانده است...



با وقتی که آقای خانه از سفر باز می‌گشت پس از خوردن چای و کشمش و گردویی که با پیاله‌های آبی فیروزه‌ای تزیین شده اند دست می‌برده توی ساک سفرش و چادر نماز و قواره چادر مشکی را به سمت خانم تعارف می‌کرده و سبیلی تاب میداده و می‌گفته: «سوغات است دیگر بانو...» از بازار سعدالسلطنه قزوین خریده‌ام و بعد هم نگاهش گره می‌خورده به موهای شانه‌کشیده و بافته‌شده که در دو طرف شانه‌هایش رخنمایی می‌کرده...

باد تند می‌وزد از میان خشکساخت برف‌های یخ‌زده. از میان بقایای دیوارهای خشتی حیاط و تک درخت بادام می‌گذرم، خیالم به هفت‌دهه پیش پُر می‌کشد. از میان

صدای خشکساخت برف‌ها توی گوشم می‌پیچد، از فراز و فرود دره و جاده به سوی امامزاده روستا حرکت می‌کنیم. امامزاده‌ای که در خاک پاکش، اجنادم و از همه مهم‌تر پدرم را، پشتم را در آغوش گرفته...

میانه راه با پسرعمو بهرام به اینجا رسیدیم، همین جایی که در تصویر می‌بینید. اینجا خانه پدری است. عکسی می‌اندازم از این دیوارهای خشتی و به این فکر می‌کنم که چه عاشقانه‌ها و چه روایت‌های جناب و شیرین و حتی تلخی زیر خروارها خاک مدفون شده که هیچ کجا ثبت و ضبط نشده است...

به رسم همه پدر بزرگ‌ها پس از نماز صبح، احتمالاً پدر بزرگ من هم دعایی می‌خوانده و بعد از نوشیدن چای ذغالی و تناول تکه‌ای از همان نان‌هایی که عطرشان هفت خانه آن طرف‌تر می‌پیچید، دستانش را پشت کمرش قلاب می‌کرده و در چهار گوشه این دیوارهای خشتی قدمی می‌زده و زمستان درخت‌های حیاط را هرس می‌کرده با تولد بهار چه شعرهایی را زیر صدای چکاوک‌های روستا آن هم با لهجه آذری سر می‌داده...

شاید هم زیر شکوفه‌های بهاری یک وقت‌هایی دور از



رضا شاعری

چشم بچه‌ها با شعری از شهریار و یا اشعاری فولکلور قربان صدقه خانم رفته باشد...

خانم خانه هم حتماً با آن چارقند سپید و دستان حنا بسته‌اش، و آن یک‌بار برای سلامتی آقا خوانده و وقت رفتن شویش، چهار قل را بدرقه راهش کرده، پسرکان را از «دَرَه» مرد خانه ترسانده است...

حتمی تابستان که می‌شده با صدای «کوبه» در چوبی خانه باز و مرد یا الله گویان وارد می‌شده. خانم خانه گوشه‌ای از حیاط زیر سایه درختان گلیمی پهن کرده و چای و آبگوشی بار گذاشته... شاید هم قلیانی چاق که خاطر همایونی آقای خانه کیفور شود.